

قلم ایران

۹۳ عجل ۲۱۸
(دوره جدید)

۱۳ اسفند ۱۳۶۶
پنجشنبه ۳ مارس ۱۹۸۸

زیر نظر شورای نویسندگان

از کان مرکزی نهضت ملی ایران

ایرج بزنک زاد

مصدق باز مصلوب

نبود، به مدت ربع قرن، در حیات و معاش، از زور آردن هیچ آنها می به اودریغ نشد، بی آنکه کوچکترین روزنه‌ای برای پاسخ گوئی ومدافعه باز باشد، کوشش در جهت تیره و تار کردن تصویر او، تا آخرین روزهای حیات رژیم، جزء برنا مه بود.

در سنوات اخیر، که متهم کنندگان مصدق دوباره با به میدان فعالیت گذاشته اند، از توتیغ های تازه بروی خاطر او کشیده شده است.

اما این بار، متاء ترا تجربه سی ساله که هزار تیربلا بر جان او زده بودند و روئین تن همچنان بالا بلند و پرشکوه، برجا مانده بود، سیمرغ های خود را به

بقیه در صفحه ۸

هوشنگ وزیری

در باره

زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی ایران نوشته فواد روحانی

کاری ارزنده

در برزخ سیاست و تاریخ

معمولا انسان هنگامی جای خالی چیزی را احساس می کند که وقتی بود او کنسول نیست، ولی در مورد این کتاب عکس مطلب درست است: وقتی که منتشر شد معلوم گشت چقدر جای آن خالی بود، برای اینکه گودالی را در آگاهی تاریخی - سیاسی خواننده پر می کند، خاصه آن که به یکی از مهم ترین دوره های تاریخ معاصر ایران می پردازد.

درواقع این دوره رانمی توان دوره ای تاریخی به معنای درست کلمه دانست، زیرا هنوز در خاطر آن نسل که هم کنسول زندگی می کند، زنده است، اما پدیده ای سیاسی به معنای متداول کلمه هم نیست، زیرا می رود که در چشم انداز تاریخی جایی برای خود بگشاید، شاید بتوان گفت کتابی است در باره دوره ای در برزخ میان تاریخ و سیاست.

بقیه در صفحه ۴

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل

در صفحه ۶

هادی بزاز

پایداری مصدق

در خط آزادی و آزادیخواهی

روایتی با خود دارد، با این همه دشمنان نیز لحظه ای از زمین جوئی و بدخواهی فارغ نبوده اند، که این را در حسابی بایده به آن ها حق داد و در حسابی به پای غفلتشان نوشت:

بقیه در صفحه ۲



من در سال ۱۹۵۸ در مرا سده هفتمین سال درگذشت گاندی، حضور داشتم و از زبان جوانان لعل نهرو، در خط به اش شنیدم که گفت: در قرن بیستم از آسیا سه مرد بزرگ ظهور کردند که شجاعت و شخصیت آنها نه تنها در کشورشان، بلکه در دنیا این قرن، تاثیر گذار است: گاندی، مصدق، و ما شو.

جی.کی. سینگ
سفیر سابق هند در پاکستان
معاون وزارت خارجه هند

حسینعلی مشکان

فرهنگ شیخ استبداد

اما خمینی با زهم جماعتی دعا گو پیدا کرده است، این روزها گاه ها کسان می روبروی شوم که دعا می کنند خدا به خمینی طول عمر بدهد تا بتواند کاری را که اخیرا شروع کرده است، به نتیجه برساند. کاری که این ها آرزو دارند رسیدن آیت الله خمینی در انجام آن توفیق پیدا کند و نگردد که مبادا با مرگ او نا تما م بماند یا رشته نشده پنبه شود که تا کردن دست وزان آخوندهای قسری و رها نیدن "حکومت" از زلسله آنهاست.

بقیه در صفحه ۱۲

شب تکبند نوروندیدی رنگ را پس به "قد" آن رنگ پیدا شد ترا جز به فد، صدرا همی نتوان شناخت چون به بیند ز خمبشنا سدناوخت مولوی

ما ننده هر آدمیزادی (و تفاوت نمی کند از خواص یا عوام)، دستیابی به ندنیای مصدق، از دور راه میسر است:

- راه جستجو در کارنامه و میراث او که حساس ترین فصول تاریخ معاصر ایران را در بر می گیرد.

- وبها اعتبار منطق نیرومند مولوی، راه آشنائی با ماهیت دشمنان (اضداد) او که مسلما " این یک، آسان تر و به فهم نزدیک تر است.

قریب ربع قرن از مرگ آن بزرگوار در گوشه تنهایی و تبعید می گذرد، در طول این زمان، حوادث بی شماری برای ایران گذشته است که هر کدام به سهمی از روشن بینی و وسعت نظر و عمق ایمان و مخصوصا " صداقت و در صلاح ندیشی ها

بخش دوم

ایران گیت اروپائی

مؤلفان کتاب " جنگ افزار برای ایران" نه تنها به بررسی راه های گوناگون فروش تجهیزات جنگی به ایران اسلامی پرداخته و با جمع آوری اسناد و قراردادها و چک های وجه الضمان، پرده از سوداگری غیر قانونی اسلحه اروپایی برداشته اند، بلکه شیوه های تقلب آمیز سوداگران را در جمل اسناد دوبارنا مه و گواهی نامه های گمرکی نیز فاش ساخته اند.

در فصل سوم کتاب، نویسندگان به میزان " حق دلالتی" دریافتی می پردازند و می نویسند: " در این نوع معاملات دریافت حقوق کمیسیون امری است عادی و پذیرفته شده و عمومی، مبلغ حق کمیسیون، بستگی به نوع جنگ افزار مورد معامله دارد. برخی از سوداگران، وقتی جنگ افزاری کمیاب در بازار قاچاق را تحویل ایران می دهند، ۵ تا ۱۰ درصد صدهای کل کالا، حق کمیسیون دریافت می دارند، زیرا تهیه و حمل چنین تجهیزاتی خطرات فراوانی برای دلالت دارد.

افزون بر این، رشوه ها و حق حساب های بی نیز از سوی دلالتان به ایرانیانی که از تهران، محموله های ارتجیها برای کشورشان سفارش می دهند، پرداخته می شود. می شود.

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

حق دارند، چرا که در بقای نامویا دگار او، زوال و پوچی خود را می بینند، و غافلند چرا که در این تفلای عبث بیش از پیش از خود می تراشند و بر منزلت او می افزایند، به حکم آن که: " فدیسه فد پیدا شود، چون روم وزنگ " ظاهرا " مصدق خود نیز از همان آغاز ورود به صحنه سیاست و خدمات دولتی، از این مقیاس تمیز و خود شناسی غافل نبوده است. از زمانی که بنا بر رأی مجلس به عضویت کمیسیون تطبیق حوالجات انتخاب می شود، تا هنگامی که به موازات این مقام موریست، به امرار قوام (رئیس الوزراء وقت) معاونت " وزارت مالیه " را به گردن می گیرد و پس از آن نیز تا پایان دولت مستوفی الممالک، لحظه ای از جنگ با دزدان و غارتگران ثروت ملی فسارغ نیست.

عمده ترین برنامه ای او، در این مرحله، خلق یک نظام نیرومند مالی و مخصوصا " کوتاه کردن دست چپا و لگران داخلی و خارجی از عوائد تحدید تریاک است که در آن روزگار، یکی از معدود منابع درآمد ملی است.

نقش مصدق در این صحنه، نقش روئین تن فسادنا پذیری است که در نظام نوپسای مشروطه، بی هیچ گفتگو، یک تازوبسی هم تاست. مسلما " در آن دوران، مردم صالح و وطنخواه اندک نیستند، ولی در هیچیک، خاصه در صف دولت مردان، آن جسارت و جراتی که در وجود مصدق موج می زند، نشانی نیست. به این قیاس قابل فهم است که غارتگران در کوشش مردی که چنان بی محابا به خشکاندن مردابها و دفع حشرات و شگستن اهرم های فساد کمر بسته است، به هر سلاح قابل تصویری دست می برند و از هیچ توطئه و ترفندی روی گردان نیستند. وسعت و هیبت دسته بندی ها به اندازه ای است که مستوفی الممالک علی رغم حسن نیت و پاکیزگی انکارنا پذیرش، در جریبان ترمیم کابینه، ناچار از قول و قرار خود چشم می پوشد، و مصدق را در عرض ترفیع به مقام وزارت (آن گونه که پیشتر عهده کرده است)، در همان پست معاونت باقی می گذارد. معهذرا مصدق پهلوانی نیست که به این سادگی میدان را خالی کند. توطئه گران تا آن جا پیش میروند که " مدعی " یعنی مصدق، را هم به اتهام تجاوز از اختیارات اداری به محاکمه می کشند. " جرم " او این است که دعوت نامه مربوط به تشکیل " مجلس مشاوره عالی " را که برای رسیدگی بکار دزدان ترتیب یافته، بجای وزیر، او امضاء کرده است.

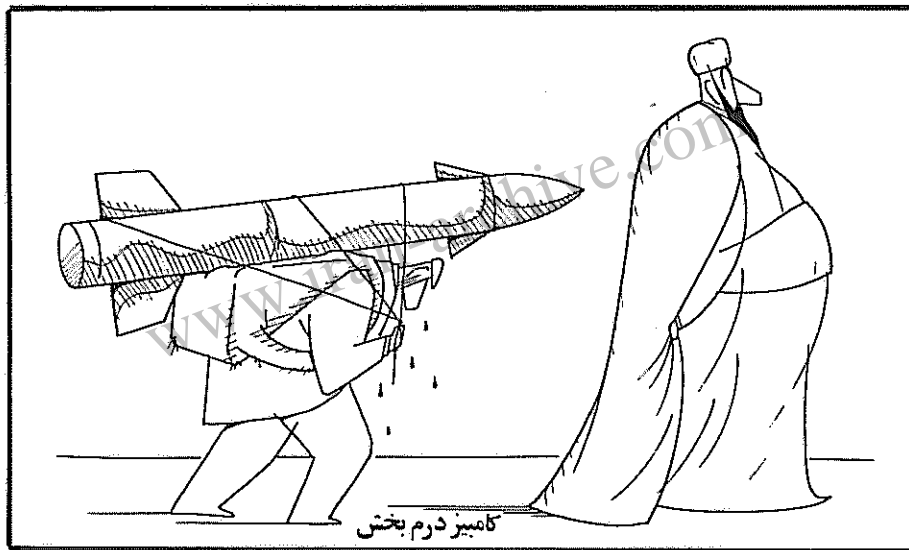
مستوفی الممالک که از این ماجرا سخت آشفته است و ظاهرا " بی میل نیست که مصدق کمی کوتاه بیاید میگوید: " شما نخواهید حرف مرا قبول کنید و بعد به مشکلاتی برخوردید که منجر به صدور تصویب نامه و تعیین هیئت برای دادرسی شد و اکنون دچار مشکل بزرگتری شده اید که می خواهید شما را هم محاکمه کنند. پس قبول کنید که نظریات من صائب بود و حالا

پایداری مصدق

در خط آزادی و آزادیخواهی

نمی دانم چه می خواهید بکنید که آبروی خودتان را حفظ نکنید و از دست بدهید... " پاسخ مصدق روشن است. پاسخ مردی که محال است بنا حق تسلیم شود: " ... آبروی من وقتی می رود که نتوانم گفته های خود را ثابت کنم تصویب نامه ای دیگری صادر کنید که آنها (متهمین واقعی) هم اعتراضات خود را بکنند. شما در فکر آبروی من نباشید. " و با این سرسختی قضیه را تا محکومیت طرف ها دنبال می کند و با کی نداد رکنه او را هم به " جرم " تجاوز از اختیارات اداری به کسر حقوق محکوم می کنند. جالب توجه است که همان موقع - میرزا احمدخان اشتری - یکی از قضات ماجرا،

نمی کند. باز تا ب مصدق بدنبال " توطئه ای تکفیر " قابل توجه است: - مقامت و بر سر ادعای بحق ایستادن و مخصوصا " بر پاکیزگی خویش متکی بودن... " سالها بعد، احساسات خود را در قبال آن حاد شده این گونه شرح داده است: " من کاری ندارم که آن نسبت ها به جا بود یا نبود، می خواهم این نکته را تذکر بدهم که هر قدر جرات مغرض و مزدور از این قبیل مطالب نوشتند، بروزن من در جامعه افزود... و آن وقتی بر دم به این که ما درم چه حرف بزرگی زده بود که گفت: وزن اشخاص درجا مع بقدر شدائی است که در راه مردم تحمل می کنند و این



پند آن چنان در من تاء نیر نمود که هر وقت موضوعی پیش می آمد که با منافع مردم تماس داشت از همه چیز می گذشتم و بخود می گفتم آنجا که نفع مردم تأمین نباشد نفع افرادی (چون من) تاء مین نخواهد بود و همین توجه به افکار " عمومی " بود که وقتی رئیس دولت شدم، چون مسئول نیک و بد مملکت بودم، به اطلاع عموم رسانیدم: هر انتقادی که جرات نسبت به اعمال من بکنند، مورد تعقیب قرار نخواهد گرفت و مقصود من این بود که از توقیف روزنامه و بازداشت هراس نکنند. از اعمال من و دولت من انتقاد نمایند، تا چنانچه منصفانه بود من اعمال خود را با نظریات مردم تطبیق دهم و این کار سبب شود که بتوانم خدمت بیشتری بکنم و اعتمادا دجا مع را بخود جلب نمایم... " و اما نکته ای شنیدنی این است که قریب چهار سال پس از آن واقعه، محتسبی " تکفیر " مصدق، شگفتا درست با همان دستاویز و همانا گونه تکرار می شود. با این تفاهوت جزئی که این بار دشمنان، کارگردانی معرکه را به سر تیپ آزموده دادستان دادگاه رسوای نظامی محمول کرده اند.

ظاهرا " خواجه نوری، طراح اصلی و پشت پرده ادعای نامه کذا (که مصدق بدفعات مکرر و بقصد دست انداختن خیمه شبازی دادگاه - آزموده را با نام وی مخاطب قرار می دهد)، به

در جواب این سؤال که " در این میان معاون چرا محکوم شد؟ " - می گویند: " از این جهت که دزد گرفته بود، " بدیهی است که دشمنی ها به همین جا ختم نمی شود. به رسم رایجی که تا امروز نیز بقوت هر چه تمام تر جاری است، او با ش تیغ زن و قلمزن را این بار با سلاح خطرناک " تکفیر " به خط می کشند. یک روز از پنجره ای دفتر کارش فریاد روزنامه فروشی را می شنود که " تکفیر معاون " را جا میزند. بهانه ای " تکفیر " این است که مصدق در رساله ای دکترای خود " وصیت در اسلام " - نوشته است: " محمد در چهل سالگی، خود را نماینده خدا پنداشت " و چه الحادی از این سنگین تر؟ مدعی " دزدگیری " خود مهور السدم است، چرا که به بعثت الهی پیغمبر باور ندارد.

مصدق را به کج دستی و فساد نمی توان متهم کرد، پس باید از او یک " با بسی و تا مسلمان " تراشید. قضیه فوق العاده ساده است: برای مغرض یا پوش دوزی که آنقدر در وقت احت، جسارت دارد که آفتاب را به چشم خود ببیند و انکار کند، تحریف ترجمه ای یک جمله " محمد در چهل سالگی پیغمبری خود را اعلان کرد "، به آن عبارت " کفر آلود " چندان دشوار نیست ولی مشکل عمده فقط این است که او هم از آن بیدها نیست که به این بادها بلرزد و این سهل است، بطورانی هم پشت خم

با زیر خود که پیدا ست در تقسیم غنا شم کودتا سخت بی تاب و آماده است بهر معلق و واروئی تن در دهد. سفارش اکید کرده است که تا می توانند برینا مسلمانی مصدق اصرا و رز دوطبیعی است برای او که آسمان و ریسمان را بهم گره می زند، بلکه نقطه ای ضعیف برای اسیر و بندگی خود بیاید، ما جرای چهل سال پیش لقمه ای آماده است، غافل که پهلوان هوشمندی که چهل سال قبل، در آن فضای آکنده از تعصب و بی خبری می دانند که چگونه بوزری دشمن را بخاک بمالد، در جوی که حتی توده ای مردم نیز به تجربه ای سالها مبارزه با استبداد و استعمار به مراتب آگاه تر و بالغ تر شده اند، مسلما " در مقابل با آن توطئه سراسر رسوا و چرکین ناتوان نخواهد بود. و این واقعیتی است که همان روز و امروز، بر هر کس که از اندک شعوری برخوردار است، پوشیده نماند و پوشیده نیست. تا آنجا که حتی دشمنان سوگند خورده مصدق، صد البته آن گروه که از شعور بهنجاری نصیب برده اند، قضات کرده اندومی کنند که به محاکمه کشیدن مصدق که آن همه افتخار و جلالت را در چنگ با استعمار و استبداد با خود می کشید، اولین داغ سنگی بود که بر پیشانی دشمنان او نشست. داغی که تا بدخواهد ماند و به دریا دریا شسته نخواهد شد.

زندگی پر بار مصدق، حتی در شرایط جانکاه تبعید و زندان از آن زمان که به شور جوانی و اعتقاد استوارش به آزادی با جنبش مشروطه خواهی هم پیمان می شود تا آن زمان که در کنج تنهایی، ولسی سرشار از عزت و خوشنایمی، چشم بر این جهان می بندد، سرا سر مملو از این گونه حوادث و این گونه بازتابها ست:

- مواضع محکم و در خط قانون گرائی و از آن جمله، هنگامی که از صفهان به نمایندگی مجلس اول انتخاب میشود و بدلیل نداشتن شرط سن قانونی (سی سال) بی هیچ جدلی صفه نمایندگی را می بوسد و کناری می کشد.

- خدمات صادقانه و خلاق او در تمام مراتب اداری تا کرسی نخست وزیری - ایستادگی جانانه ای او در برابر قرارداد ننگین و شوق الدوله " تقسیم ایران ".

- شاهکارهای او در تصدی حکومت فارس و آذربایجان.

- جلوه های فداستعماری او در پیست وزارت خارجه " کابینه مشیرالدوله ". - مقابله ای سرخشان و آشتی نا پذیرش با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ - علی رغم اصرا روی که سید ضیاء و سردار سپه " به قصد کسب اعتباری برای خود " به بقای وی در حکومت فارس نشان می دهند و ونمی پذیرد.

- نبرد شجاعانه او در مجلس پنجم با توطئه ای " انتقال سلطنت " که اصول و فروع مشروطیت را بپا در داده است. فریاد تکان دهنده ای او در مخالفت با ماده ای واحدی تغییر سلطنت " نهم آبان ۱۳۰۴ - خطاب به آسید یعقوب انوار " یکی از کارگردانان اصلی انتقال سلطنت " و به سیاقی که بدر میگوید تا دیوار هم بشنود:

بقیه از صفحه ۱

باشد. تماما" تأیید می کند و ارزش این تأیید بخصوص از آن جهت است که از مدار یکی زاید بر آنچه در دست رس بنده بوده (از جمله آرشیدولت امریکا و مذاکره با افراد امریکائی که در آن ماجرا دخالت داشته و زنده اند) استفاده کرده است. همین مطلب یعنی مطالعه اسناد از منابع مختلف باعث این ادعا شده است (که به عقیده بنده می تواند تنها ایراد به نوشته ایشان باشد) که نوشته خود را کامل ترین روایت دخالت امریکا و انگلیس در کودتا معرفی می کند. هر چند تصدیق می کند که شاید در آینده روایت کامل تری بوجود بیاید. متأسفانه ما در ایران نه عادت به گفتن و نوشتن واقعیات بدون تعصب داریم نه آما دگی شنیدن جنسین واقعیات. موضوع کودتای ۲۸ مرداد که به عقیده بنده یکی از سرشت سازترین رویدادهای این قرن در ایران (همراه با انعکاسات بین المللی) بوده است هنوز بطور ساده، یعنی همان طور که بوده مورد قبول واقع نشده است و در آئینه شکسته ذهنی ما به صورت های عجیب و گمراه کننده جلوه می کند. باری بنده در آنچه ذیلاً یادداشت می کنم همان نظر که خواسته بودید، هم مطابق مقاله را خلاصه می کنم هم نکاتی را که در باره آن به نظر می رسد تذکر می دهم. قسمتی از آنها نوعی است که تصویری گنم با بدموقع به مندرجات کتاب " زندگی سیاسی صدق" افزا شده است.

۱ - کتابی که بنده تا لیف کسب کرده ام جریان کودتا را با همه پیش پرده های آن یعنی بخصوص مسائل ناشی از ملی شدن نفت و چگونگی پیشینها دهی حل اختلاف و رویدادهای مربوط به آن منعکس می کند. در صورتی که مقاله مورد بحث تنها توجه به آنچه کودتا دارده با این جهت بنظر بنده نمی توان آن را کامل دانست. ولی این البته از اعتبار آن صرفاً از نظر گزارش وقایع هیچ نمی گارد. اینک ذکر بعضی از مندرجات مقاله:

۲ - " حکومت نخست وزیر محمد مصدق که بوسیله کودتا ساقط شد آخرین حکومت مردمی و دموکراتیک ایران بود... " اگر مصدق برانداخته نشده بود انقلاب احتمالاً رخ نمی داد.

۳ - نویسنده در بیان زمینه ورود دکتر مصدق به صحنه سیاست ایران می گوید، او در اواخر دهه ۱۹۴۰ - ۱۹۵۰ تجسم دو آرمان ملی بود: یکی انتقال قدرت سیاسی از دربار به مجلس شورا و یکی انتقال اداره صنعت نفت از شرکت انگلیس به دولت ایران. شرکت نفت انگلیس دارای قدرت مطلق شده بود و قسمتی از قدرت خود را صرف تأیید و تقویت شاه می کرد. حال که شاه نظر ملت دست نشاندۀ انگلیس و مانع استقلال صنعت نفت ایران تصویری شد و با ملی کردن نفت در باطن مخالف بود.

۴ - انگلیسی ها حربه محاصره اقتصادی و تهدید به عملیات نظامی علیه ایران به کار بردند. اعزام چتر با روکش های سیاسی به نواحی مجاور ایران - معاملات رزکی و صدور کالاهای صنعتی را به ایران ممنوع کردند. خریداران احتمالی نفت ایران را تهدید کردند. خلاصه این که از هیچ اقدام برای برانداختن مصدق فروگذار نکردند تا موفق شدند.

۵ - در ماه خرداد ۱۳۳۰ طرح برانداختن مصدق را پایه گذاری کردند (با کمک بعضی رجال سیاسی و بازاریان و دلالتان ایرانی از قبیل برادران رشیدیان در آن ماه چرچیل و ایدن سران حزب محافظه کار به وزیر خارجه (حزب کارگر) پیشنهاد کردند که شاه برای برانداختن مصدق وارد مذاکره شود. ضمناً در همان موقع نقشه عملیات مخفیانه به این منظور طرح شده عنوان " هدف شماره یک " به آن داده شده بود. پیرو این مقدمات بعضی از نمایندگان حزب محافظه کار در پارلمان به وزیر خارجه فشار آوردند که اقدام لازم نزد شاه بعمل آورد که احمد قوام بجای مصدق منصوب شود ولی وزیر خارجه گفت ترتیب دیگری در دست مطالعه است: " پولمان را می خواهیم روی یک اسب دیگری بگذاریم منظور از اسب دیگر سیدضیا بود که شاه بیشتر از قوام به او تمایل داشت. شاه در هر حال در این مسئله خود را مردد نشان می داد - انگلیسی ها سیدضیا را می خواستند چون با او به تفصیل مذاکره کرده بودند و او نقشه پیشینها را خود را به آنها عرضه کرده و وعده داده بود که شرکت نفت را با تغییر اسم دوباره در کار رفتن دخیل خواهد کرد. با این حال در فروردین ۱۳۳۱ دولت

کودتای ۱۹۵۲ در ایران

کمونیسم، بول دادن به بعضی ملایان از قبیل فلسفی برای تحریک احساسات عموم بر اساس تبلیغ بنیادگرائی، تفکره انداختن بین سران جبهه ملی - اناره به پول دادن به دکتر بقائی و احیاناً همچنین به کاشانی و مکسی و سید محمد بهبهانی.

نویسنده می گوید در همین زمان نظیر این اقدامات از طرف انگلیسی ها نیز بوسیله برادران رشیدیان انجام می شد. بعد می گوید این سؤال مطرح می شد که در دولت امریکا کدام مقام بود که توسط به این اقدامات از طرف ما مورسین امریکائی دستور یا اجازت می داد؟ و جواب می دهد این مطلب از اسنادی که در دست هست معلوم نمی شود. متأسفانه روی سالی سیاست بخصوص الن دالسیس که احیاناً این قبیل امور را در عهده داشتند فوت شده اند. خود او نتیجه می گیرد که شخص یا اشخاصی در سیا بوده اند که بدون کسب اجازت مقامات مسئول به ابتکار خود عمل می کرده اند چون تا کید می کنند که ما دام که ترومن بر سر کار نبود مطلقاً اجازت عملی که ممکن بود از آن تعبیر به مخالفت با دکتر مصدق باشد نمی داد.

۱۱ - سازمانی که نویسنده به نام Bedann معرفی می کند (آیا ارتباطی یا معنی لغوی آن در زبان انگلیسی یعنی " برو به جهنم " داشته است یا این فقط یک تشابه لفظی است؟) سازمان مهمی بوده است آنقدر مهم که دولت امریکا موافقت می کرد که به هیچ وجه نگذاشته اند هویت افراد آن معلوم شود.

به نظر بنده، بسیار عجیب است که هنگامی که انگلیسی ها جاسوسان خود یعنی برادران رشیدیان را اسما " و رسماً " آشکارا می شناسانند (با عکس و شهرت و اسامی اول آنها) امریکائی ها با منتهای دقت در رابری همه و مسائل کشف هویت این دو جاسوس خود بسته اند - آنها حتی بین خود امریکائی ها هم هر کدام دونا مستعار دارند. منبع اطلاع نویسنده مقاله که آنها را در Nerren

سیلی Gillev می خواند و حال آن که کمیت روز ولت آن ها را در کتاب خود سالی موسی Nussey و کفرن Gafun دو اسامی مستعاریکی و حرف اول دو اسامی مستعاریکی و حرف اول دو اسامی مستعاریکی است - وجه تشابه های دیگری هم هست یکی این که نام مستعارها زمان هم مثل نام مستعاریکی ها دوتا است یکی بطوری که گفته شد.

طبق کتاب روز ولت Bedann و دیگری و هر دو نام زشت حرف تشکیل می یابد و یک حرف یعنی شروع می شود. همه این رموز نشان می دهد که امریکائی ها کمال مراقبت را بخرج داده اند که نام این دو نفر ایرانی کشف نشود چون به احتمال قوی استفاده از آنها منحصر به تنظیم و اجرای کودتا نبوده است - یک نفر (بدون ذکر نام) گفته است این دو نفر در یک مرحله می خواستند کناره گیری و ولی روز ولت آنها را تهدید به قتل کرد.

۱۲ - نویسنده با برگشت به این سؤال که چه مقامی در امریکا دستور عملیات این سازمان را می داد، می گوید آن قسمت که مربوط به دفع خطر کمونیس بود منطبق با دستور رسمی شورای امنیت ملی بوده است که می گوید دولت مجاز است مبادرت به هر اقدامی کند که ضد فعالیت های دشمن خارجی یا در پشتیبانی از فعالیت های دوست خارجی باشد ولی این دستور به هیچ وجه شامل فعالیت های که با نهضت ملی ایران منافات داشته باشد نمی شود.

۱۳ - شرح اعزام وودهاوس به واشنگتن و همکاران امریکائی و انگلیس و امریکا در تنظیم و اجرای نقشه کودتا در کلیات کاملاً با آنچه در کتاب این جانب گفته شده و در جزئیات بر روی هم منطبق است - بعضی از جزئیات که صحت آن مسلم نیست در مدارکی که در دست رس بنده بوده نیا مده است از قبیل این که انگلیسی ها پول و تسلیحات به منطقه بختیاری رسانند و ابوالقاسم بختیاری دست اندر کار رجب پشیمان یا سایر خوانین بود و از اهدی به او وعده داده بود که " جنوب آزاد " تا سیس و او را زمانه را آن خواهد کرد ولی بعد بعلت توقیف ابوالقاسم بختیاری موضوع مسکوت گذاشته شد - همچنین گفته

انگلیس نماینده پارلمان (عضو حزب محافظه کار موحوم به (F. H. P.) را به پاریس برای مذاکره با قوام فرستاد قوام هم اظهار کرد که اگر دولتی تشکیل دهد ترتیب تجدید همکاری شرکت نفت انگلیس با ایران را خواهد داد. قوام پس از این مذاکره به تهران رفت و با کمک سفارت انگلیس دست اندر کار زتهبیسه مقدمات بر انداختن مصدق شد. اشاره به استعفا مصدق - انصاف قوام - برگشت مصدق و اغتشاشاتی که منجر به تلفات سنگین یعنی ۶۹ کشته و ۷۵ زخمی شد.

۶ - استفاده انگلیسی ها از خدمات برادران رشیدیان که از جمله کوشش می کردند اطرافیان دکتر مصدق را از دور کنند. کناره رفتن تدریجی کاشانی بقائی، مکی، حائریزاده - زاهدی مخالفان را تشویق می کرد و به سفارت فشار می آوردند که بوسیله رشیدیان ها کودتای ترتیب دهد. سفارت انگلیس یک بار در مرداد تلگراف کرد که تردید در این کار را در مبادا مجبور شود دستور را پس بخواند.

۷ - در ماه شهریور ۳۱ حزب توده بسا کاشانی تفاهمی برقرار کرد به این معنی که او به کمک حزب توده نخست وزیر شود و در ازای این کمک مستشاری نظامی امریکائی را معزول کند و کنسولگریهای امریکائی را از حزب توده مبالغی پسول دریافت کرد.

۸ - زاهدی برای روی کار آمدن ابوالقاسم بختیاری کمک خواست - از میدان برسد آیا با این همکاری هم انگلیسی ها هم امریکائی ها موافقت خواهند داشت - یک جا عنوان شده است که انگلیسی ها ابوالقاسم بختیاری را انگلوفیل نمی دانند و می گویند در خود بختیاری هم او وجهی ندارد بلکه آشوب طلب تلقی می شود و می گویند مردم ایل را علیه بعضی از خوانین میخوانند - در جای دیگر گفته شده بهر حال موضوع او منفی نشود چون بدستور دولت توقیف شد.

۹ - به نظر نویسنده سیاست امریکا تا همان مراحل آخر هیچگاه مخالف دکتر مصدق نبود تا او خرده چهل اصلاً امریکائی توجه مخصوص به ایران نداشت از آن زمان بعثت تجدید فعالیت توده و پیش آمد اختلاف نفت و کساد اقتصاد ایران امریکا رفته رفته به وضع داخلی ایران علاقه مند شد و وضع را از لحاظ سیاسی خطرناک و انفجار را میز تشخیص داد - همزمان با ملی کردن نفت سیاست امریکا نسبت به ایران که ترومن دقیقاً " مراتب اجرای آن بود از دو جز تشکیل می شد: نگاه داشتن ایران در بلوک غرب بهر قیمت و تا میسر ثبات تولید و قیمت نفت از لحاظ بازار بین المللی نفت - این دو هدف مستلزم دوام استقلال سیاسی ایران بود و هیچ منافاتی با حکومت دکتر مصدق نداشت بلکه ترومن مرتباً " از دکتر مصدق پشتیبانی و انگلیسی ها را به اتحاد و روش مسالمت آمیز و منصفانه در حل اختلاف نفت تشویق می کرد - ترومن انگلیسی ها را که چند بار قصد مذاکره خلع نظامی در ایران کردند از این قصد منصرف کرد.

۱۰ - در اواخر دهه چهل یعنی دقیقاً در سال ۱۹۴۸ مؤسسه سیا (CIA) شروع به فعالیت های دامنه دار در ایران کرد. از قبیل نگاهداری شبکه های در ایلات (بخصوص شقاقی) برای آماده بودن به جهت عملیات چریکی در صورت حمله شوروی به ایران - ترتیبات جاسوسی یا نصب جاسوسی در برابر شوروی - ایجاد ارتباطات لازم با رجال سیاسی و مذهبی و غیره - و بخصوص ایجاد سازمان گونه ای و حزب توده در ایران با بودجه مالی یک میلیون دلار و نام مستعار Bedann تحت نظارت دوفرا ایرانی که آنها هم نام مستعار داشتند یعنی Nerren

و فعالیت Gillev داشت یکی تبلیغاتی یعنی تهیه و نشر مقالات، کتاب ها، شایعات کذب، کاریکاتور - و یکی سیاسی یعنی کشاندن جمعیت ها به خیابان، ایجاد آشوب، رودر روی با تظاهرات توده ای، احیاناً ایجاد تظاهرات ضد مذهب و ضد سلطنت به نام حزب توده ولی بدون دخالت حقیقی آن حزب به منظور شوراندن مردم علیه

نده است ایل بختیاری بوسیله ابوالقاسم بختیاری با قوای (همراه با افسران بازنشسته) به ستونی از قوای خوزستان حمله کردند و تلنات سنگینی وارد آمد (آیا این مطالب صحت دارد؟)

۱۴ - نویسنده قضاوت افشار طوس و قتل او را نقل می کند و می گوید بر بودن ابوسپه سا زمان جاسوسی انگلیس ترتیب داده شد ولی به نقل او:

۱۵ - نویسنده می گوید جمعیتی که روز دوشنبه ۲۶ مرداد به خیابان ها ریختند و شعار رتوده ای و ضد سلطنت می دادند توده ای واقعی نبودند بلکه همان سازمان مرموز Bedann یا Boscoe شب قبل با پرداخت ۵۰ هزار دلار آنها را وادار به این عمل کردند. بعد توده ای های واقعی هم بدون درک حقیقت مطلب به آنها پیوستند اما وقتی سران حزب توده فهمیدند که خدعه ای بکار رفته افرادشان را پس خوانند و به همین جهت روز کودتا توده ای ها اصلاً ظاهر نشدند - اگر مطلب آن باشد که نویسنده از تحقیقات خصوصی دستگیر شده اظهارات دفاعی مصدق در محاکمه نظامی را بر این که دستسور پاشین کشیدن مجسمه ها از او نبوده با یاد درست باشد.

۱۶ - نویسنده منتهای کوشش را بخرج داده که تا بت کند تا موقعی که ترومن رئیس جمهوری بود هیچگونه عملی برای مخالفت ملی کردن نفت در ایران یا تقویت وضع شرکت نفت انگلیس از طرف امریکائی ها صورت نگرفت ولی مجبور است تصدیق کند که یک اقدام امریکائیها کمک بسپا ره تری به پیشرفت سیاست انگلیس علیه ملی کردن نفت نمود و آن این بود که به فاصله کمی بعد از ملی شدن نفت در ایران، دولت امریکائی ترتیباتی برقرار کرد که کمبود نفتی از قطع جریان نفت ایران جبران شود یعنی شرکت های بزرگ امریکائی معادل ۴۶ میلیون شکه نفت به مشتری های شرکت تحویل دادند که این خود برابری بیست درصد مجموع تولید سالانه نفت ایران بود.

۱۷ - در قسمت مربوط به مخالفت دولت امریکا (در زمان ریاست جمهوری ترومن) با مبادرت انگلیسی ها به اقدامات نظامی، نویسنده شرح می دهد که انگلیسی ها در موقعی که به نفع سیدضیا اقدام می کردند شروع به یک سلسله اشکال تراشی های احتمالی و تهدیدات نظامی می نمودند و دولت امریکا شدیداً اعتراض کرد و به انگلیسی ها توصیه کرد که به مذاکره با دولت اید مدهند. اما انگلیسی ها تصمیم گرفتند اعمال فشار بر مصدق را شدیدتر کنند بعد از آن که در شهریور کارکنان انگلیسی از مناطق بر مصدق از شدیدتر کنند بعد از آن که در شهریور کارکنان انگلیسی از مناطق نفت خیز خارج شدند نقشه ای برای حمله به آبادان طرح شد و فرمانده بحریه آبادان تحت فشار موافقت کرد که فقط یک مقام و مت مسبولیک نشان دهد - نخست وزیر اتلی به ترومن خبر داد که نقشه تصرف آبادان مورد نظر است و ترومن در جواب گفت امریکائی با چنین عملی موافقت نخواهد کرد و به این جهت نخست وزیر انگلیس با اظهار تأسف به وزیران نش گفت امریکا اجازت نمی دهد.

۱۸ - نویسنده شرح می دهد که مسئله تشکیل اتحادیه ای از شرکت های بزرگ بین المللی برای جبران انداختن نفت ایران بجای شرکت نفت انگلیس به چند صورت طی سال ۱۳۳۱ در نظر گرفته شد ولی صورت قطعی پیدا نکرد تا دریا کیش بزرگ با جلب معافیت از قانون ضد تراست ۱۳۳۱ طرحی پیشینها شد که شرکت های بزرگ با جلب معافیت از قانون ضد تراست طبق آن طرح بتوانند در ایران وارد عمل شوند ولی دکتر مصدق آن طرح را نپذیرفت و این همان طرحی بود که سرانجام بعد از سقوط دکتر مصدق به صورت کنسرسیوم تحقق پیدا کرد.

۱۹ - نویسنده شرح مراحل آخر حکومت دکتر مصدق و درگیری های آن را با دسته های مخالف به اختصار بر گزار می کند. می گوید بعد از آن که در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۳۲ تشریفات انتخاب رئیس مجلس انجام و دکتر معظمی بجای کاشانی به ریاست انتخاب شد چون اقدامات مخالفان دولت ادامه یافت، عده ای از طرفداران مصدق از عضویت مجلس استعفاء کردند. این جریان تا بالاخره منجر به تصمیم دکتر مصدق به مراجع به آراء عمومی در مورد بقاء یا انحلال مجلس (رفرا ند) گردید.

نویسنده می گوید اکنون دیگر دولت است امریکائی به تمام معنی وارد در اقدام به

بقیه از صفحه ۱

بررسی کتاب

کتابخانه زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی ایران نوشته فواد روحانی

کاری ارزنده در برزخ سیاست و تاریخ

بدون درک درست این دوره، دریا فست آنچه در سال های پس از آن، تا کنون، در ایران روی داده است دشوار و بلکه ناممکن است. و کتاب از میان انبوه رویدادهای سیاسی روز، داده‌هایی را بیرون می‌کشد و موزایک و اردرکنار هم می‌نشانند تا تصویری تمام‌آز آن نشان دهد.

به هیچ روی تصادفی نیست که نویسنده، نخست از سه جریان مهمی که در چند دهه اخیر در ایران پدیدار شدند و چهره ایران امروز (و نه ایران کنونی) را ساختند، آغای می‌کند: جریانی که با رکیستی که به حال استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را در سایه ضرورت برتری قرار می‌داد که نترسنا سیونا لیسیم پرولتری نام داشت و ما را شال استالین پیروان راستین آن را چنین تعریف می‌کرد:

"انترناسیونالیست کسی است که بی‌قید و شرط و بی‌چون و چرا از اتحاد شوروی دفاع کند."

دو دیگر جنبش مذهبی که از نگاه اعتقادی دیگری به ملیت ایرانی حمله و رمی شود، این جریان گرچه هم‌اکنون قدرت سیاسی را تسخیر کرده است، لیکن بزرگترین

بقیه از صفحه ۲

پایداری مصدق

در خط آزادی و آزادیخواهی

عزت و آبرو، رخت به‌وادی خاموشان می‌کشد، همان مصدقی است که بود، مصدقی با همه جلوه‌های شرف و وطن دوستی و آزادی و آزادیخواهی و شگفت نیست که دشمنان او نیز در هر خط و راستا وزیر هر نقاب و بیزکی همان ها بودند که بودند و هستند و ما در این میان مطلبی هنوز ناگفته باقی است و این که: دشمنان مصدق، فراسوی تضادهای خویشی‌ها، دوگونه‌اند:

— گروهی که هرچه هستند، از نعمت و عقل و فراست بی‌نصیب نیستند و جالب توجه است که این گروه را غالباً "درصف بیگانگان و حتی عاملان مستقیم کودتا می‌یابیم.

بعنوان مشتکی که نمونه‌های خروار است به چندی از داورهای این قسماش دشمنان رجوع می‌کنیم:

وودهاوس، جاسوس و عامل انگلیسی کودتا در اثر خود صفحه ۱۳۱ دست‌پخت خود را بدین گونه نقادی می‌کند:

"آیا ایران سعادت مند تر نبود اگر بجای استقرار سلطنت مطلقه بدست مصدق و جانشینان او اداره می‌شد؟

پاسخ به این پرسش دشوار است. اما سوال دیگری هم در میان است که جواب به آن با زهم مشکل تراست و این که اگر ما قادر بودیم ثمرات کار خود را در ۲۵

بنا یک عنصر متعصب و صحیح العمل امکان ناپذیر است."

در برابر این دشمنان دانا، از انبوه دشمنان نادان مصدق نیز با دیدا دکرد که چنان از دنیا می‌خرد و اندیشه‌ها مله گرفته اند که توبه و استغفار در جای خود بماند، در عوض سربرگریبان شرم‌کشیدن و خاموش ماندن در کنار این انبوه‌سند و شاه‌دو چشم‌بینا همچنان بر "شیرین کاری" و "قیام ملی" و "فدکودتای" خود می‌لافتند و این همه بجای خودیما نندیرننگ "خبرچینی برای اجنبی" حکمت وطن پرستی می‌تراشند و یا کیسه‌های سخاوت را به کشتول فرنگی بی‌خبر سازیر می‌کنند تا به "عزت نام فرنگیش" یا وهای در حق آن بزرگمرد بی‌فرد و بردل‌های داغدارشان آبی بپاشد. و اینجاست که خواه و ناخواه این پرسش در ذهن هر آدمی زاده می‌گردد که خدا با آن کس که عقل دادی، چه ندادی؟

توضیح:

آقای مهرداد روحانی که در گذشته، در انتشار (Voice of Iran) نشریه نهضت مقاومت ملی ایران به زبان انگلیسی، همکاری داشته است، اخیراً "نشریه‌ای با همان عنوان در لندن منتشر نموده است. نهضت مقاومت ملی ایران تا خلدن، طی اطلاعیه‌ای که بسیاری در یافت کنندگان نشریه، مذکور را سال داشته، اعلام نموده است که آقای خوانساری از سال ۱۹۸۷ دیگر در نهضت مقاومت ملی ایران عضویت ندارد و مطالب مندرج در نشریه، مذکور با آن کننده، نظرات نهضت نیست.

اعتقادهای و انگیزه‌ها و گرایش‌ها، منتها در دولت متغایر سیاسی - تاریخی عمل کرد، پس می‌توان توقع داشت که نخست مروری هر چند کوتاه بر زندگی سیاسی او پیش از زبه قدرت رسیدن سردار سپه صورت می‌گرفت. چنین مروری کتاب را کاملاً ترمیمی ساخت.

نیز از چنین کتابی انتظار می‌رود که دارای اعلامی باشد تا به‌یاری آن‌ها بتوان به رویدادهای و نام‌ها بطور مکرر مراجعه کرد. زیرا کتاب، کتاب مرجع است. هزار نسخه این کتاب گویا در حال تمام شدن است و ناشر - نهضت مقاومت ملی ایران - ظاهراً "دست‌اندرکار انتشار چاپ دوم آن است. پس فرصتی بدست خواهد آمد که کمبودها جبران شود و زیاده‌ها - مثلاً تکرار یک موضوع بیشتر از دو بار - برچیده گردد. البته نباید از یاد برد که این کتاب، نخست به صورت سلسله مقالاتی در نشریه "قیام ایران" چاپ شده بود و در آن تکرارها نه تنها زیادی نمی‌نمود، بلکه برای جبران گستگی حافظه خوانندگان ضروری نیز بود.

امیدواریم چاپ دوم کتاب با ویراستاری تازه و اگر ممکن باشد با کیفیت فنی بهتر - به دست خوانندگان برسد.

هوشنگ وزیر

سال بعد (منظور حکومت مذهبی است) پیش‌بینی کنیم، آیا همچنان به عمل خود ادامه می‌دادیم یا نمی‌دادیم؟ پاسخ این است که احتمالاً همان کار را انجام می‌دادیم. ولی در این حالت "مسلمان" می‌توانستیم از حوادث ناشی از آن مانع شویم... آنچه را که ما حساب نکردیم این بود که شاه به قدرت تازه‌ای خواهد رسید و آن را صرفاً بوسیله و استبداد خود خواهد نمود. موضوع دیگری که زدایره‌ی توجه ما بیرون ماند این بود که پیش‌بینی نکردیم که دولت ایالات متحده و وزارت خارجه انگلیس، آنقدر خود را ذلیل خواهند یافت که نخواهند توانست شاه را به یک خط‌عاقلانه رهنمون شوند. فکر ما در آن زمان منحصر "متوجه این نکته بود که انگلیس از یک خطر جدی جسته است و همین مایه‌ی راحت خیال ما بود. آیدن "نخست وزیر وقت انگلیس" که در یک کشتی تفریحی، در سواحل یونان بصری برد، هنگامی که از سقوط مصدق آگاه شد، در دفتر - خاطرات خود نوشت: شبی را با آسودگی خیال ختم.

یک کارمند سفارت انگلیس در بیوجسه‌ی جنجال نفت "سال ۳۰" گفته بود:

"برای ما این قدرت هست که با یک سیاه مسلح و خطرناک مقابله کنیم ولی معامله

ایران گیت اروپائی

اما همین که موضوع تدارک تجهیزات پیشرفته و پیچیده به میان می آید، کمیته عالی دفاع که هر جمعه تشکیل جلسه می دهد، به بررسی می پردازد.

"اعضای این کمیته عبارتند از: رئیس جمهوری، نخست وزیر، رئیس مجلس شورای اسلامی، ووزرای مسئول دفاع ملی: محسن رفیق دوست و وزیرسپاه پاسداران، محسن رفا بی فرمانده کل سپاه. احمدخمینی نیز اغلب در جلسات این کمیته حضور دارد."

اسرائیل و جمهوری اسلامی

عصر هنگام یک روزبارانی در ماه ژانویه ۱۹۸۷، دوروزنا منویش بلژیکی در پارک هتل مجلل بروکسل، با یک "بازرگان بین المللی" که خود را دلال رسمی خریدوفروش تجهیزات جنگی معرفی می کرد، قرار ملاقات داشتند.

دلال رسمی اسلحه خود را چنین معرفی کرد: هوشنگ لای، آمریکایی ایرانی الاصل، هوشنگ لای در سفری تجارتي به سال ۱۹۸۲ با ژنرال "فرا تیم پوران" مردما حب نفوذ در وزارت دفاع اسرائیل آشنا می شود، ژنرال پوران با منا هیم بکین، اسحاق را بین و اسحاق شمیرا نزدیک همکاران کرده است. در سال ۱۹۸۲ هوشنگ لای با او آشنا شد، ژنرال افرا تیم پوران، همان وظیفی را بر عهده داشت که بعدها به عهده سرهنگ یعقوب نمرودی، اسرا ثیلی دیگر واگذار شد: ژنرال پوران امکانات فروش اسلحه به آیت الله ها را فراهم می آورد.

پس از مذاکرات حرفه ای میان دومرد، افرا تیم پوران، دلال ایرانی الاصل را به سراغ شرکت بلژیکی A.S.C.O. می فرستد تا مقدمات معاملات تازه ای را فراهم آورد و پوری آن که در کارها تسریع به عمل آید، ژنرال اسرا ثیلی، هوشنگ لای را به ابراهیم شاریت، یکی از مسئولان شرکت بلژیکی A.S.C.O. معرفی می کند.

هوشنگ لای، پس از آنکه با شرکت بلژیکی اختلاف پیدا کرد، در مصاحبه های بسیار مطبوعات و در توضیحاتش در ۱۹۸۷ به بهانه های از سابق و تجربیاتش را در خرید و فروش اسلحه فاش کرد. بنا بر این توضیحات، او در رژیم محمد رضا شاه پهلوی، از نزدیکان و شرکا ژنرال خاتمی فرمانده نیروی هوایی وقت و شوهر خواهر شاه بود. هوشنگ لای در این دوران در معامله خلیج فارس خرید ۱۷۵ جنگنده و ۵۰۰ هلیکوپتر و موشک های هوا به زمین با شرکت مک دونالدگرومان، همکاره ارتشیدخا تمی بود.

بعدها شرکت مک دونالدگرومان برای حق شناسی نسبت به این دلال اسلحه، او را به ریاست یکی از دفاترهای پیش درلنگ آیلند (ایالت نیویورک) منصوب کرد.

هوشنگ لای، در مرحله تازه دلالتی، چنان که خود می گوید وظیفی را تمام و کمال به انجام رسانید. بنا بر نامه های که از جانب مهدی کا شانی، نماینده جمهوری اسلامی و مستقر در وزارت نفت در خیابان طالقانی تهران خطاب به ابراهیم شاریت، یکی از مسئولان شرکت بلژیکی A.S.C.O. نوشته شده و در کتاب "جنگ افزا ربرای ایران" آمده است، انواع تجهیزات ازیدکی های هلیکوپتر "یل" تا موشک و غیره به بیش از ۶۰۰ میلیون دلار تهیه و بخش های آن به ایران حمل شد، اما در میان نامه این سوداگری پر حاصل کا گهان، سرژ دومون (SERGE DUMONT) در اکتبر ۱۹۸۷ با انتشار مقاله ای مستند به صورت حساب ها و گواهی نامه قلابی گمرکی در روزنامه بلژیکی

V.I.F. L'EXPRESS

پرده از ما برای حمل چندین رتی تجهیزات جنگی به ایران اسلامی به یکسومی زنیست. رسوایی بالا می گیرد و افزون بر مدبران چند شرکت اروپائی، پای "یل وانگدن بونیان" نخست وزیر پیشین بلژیک نیز به میان می آید و دولت بلژیک در این رسوایی مترازل می شود. در این هنگام ما هست که هوشنگ لای نیز بعنوان شاکی ادعا نامه ای علیه شرکت های بلژیکی فروشنده اسلحه به دادگستری تسلیم می کند. او و جهل میلیون دلار حق

این کمیسیون ها شامل یک تاسه برابری مبلغ مورد سفارش میشود که در بانک های سوئیس به حساب طرف ایرانی با ریزی گردد. به روایت برخی از سیداکران اسلحه، شماری از مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی نیز حق کمیسیون از معاملات غیرقانونی جنگ افزا در ریافت می کنند...

هزینه های غیر معمولی و گزاف در برابر سیاه تجهیزات جنگی فقط به پرداخت حق دلالتی پایان نمی پذیرد. فراهم آوردن گواهی نامه های گمرکی حمل تجهیزات، از جمله هزینه های فوق العاده دربار اسلحه مرگ افزاهاست. برای آنکه محموله های غیرقانونی تجهیزات، سوطن گواهی نامه های گمرکی را جلب نکنند، بر حسب نوع اسلحه، باید کشورهای بی را در گواهی نامه ذکر کرد که در واقع امر به آن تجهیزات نیاز داشته باشند. فی المثل گلوله های ۱۲۰ میلی متری توپ را نباید به کشور تا یلنسد فرستاد، زیرا این کشور چنین توپ های که دنیا زبانه این گلوله ها داشته باشد در اختیار ندارد. گواهی نامه های گمرکی حمل تجهیزات، انواع گوناگون دارد که در زبان رایج دلالان اسلحه، درجه و انواع آن ها با شماره ستاره ها، مشخص می شود. گواهی نامه های یک ستاره "گواهی نامه ای رنگ و رو پریده است که از روی گواهی نامه های کشور ترکیه و یسای نیجریه تقلید شده است. این گواهی نامه ها نیز گواهی نیست، اما استفاده از آن ها در حمل جنگ افزاها خطرات بسیاری را متوجه فروشنده می کند.

"گواهی نامه دو ستاره"، گواهی نامه ای است واقعی که توسط وابسته نظامی و سیا بازرگانی سفارتخانه ای تهیه می شود. فی المثل در ماجرای حیدری، گواهی نامه گمرکی حمل تجهیزات به وسیله سفارت لیبی در ما درید در اختیار او گذاشته شده بود.

"گواهی نامه سه ستاره"، گواهی نامه ای گران قیمت است که در بار اسلحه، برای بر با ۴ تا ۶ درصد کل بهای مجموعه تجهیزات به فروش می رسد. این گواهی نامه به وسیله یک صاحب منصب بلند مرتبه ارتشی که به ما موران زبردست دستور صدور گواهی نامه میدهد فراهم می آید. به دستور همان مقام ارتشی، گواهی نامه پس از صدور، در اختیار دلال قرار می گیرد، توگویی این خدما صاحب منصب ارتشی است که خریدار اسلحه است. چنین موردی در موضوع شرکت تولید باروت و مواد منفجره اروپایی در معامله با ایران سابقه دارد.

وبالآخر، "گواهی نامه چهار ستاره"، گواهی نامه ای است که یک کشور رسماً و اصالتاً به صدور گواهی نامه گمرکی اقدام می کند و طبیعتاً به ظاهر آن محموله جنگی اروپائی است که ما... اما محموله این محموله را پس از دریافت بسیار گواهی نامه های اصیل و رسمی "ستاره"، به سوی بنا در ایران می فرستد. قیمت یک چنین گواهی نامه گمرکی حمل تجهیزات، بسیار گران و تا ده درصد کل قیمت صورت حساب را شامل می شود.

در مورد گواهی نامه ۴ ستاره، باید از کشورهای اروپائی نام برد که در همه مراحل حمل و تحویل محموله های شرکت ملی باروت و مواد منفجره اروپائی به ایران، چنین گواهی نامه های صادر کرده است.

پنج برابری گران تر

چون بهای تمام شده سلاح و تجهیزات را در بازار قاچاق با توجه به هزینه های پرداختی برای تهیه گواهی نامه های گمرکی و حمل و نقل حق کمیسیون ها جمع ببینیم می بینیم که قیمت یک جعبه خمپاره از مبداء حمل تا مقصد ایران، پنج برابر گران تر از بهای واقعی آن در بازار رسمی فروش اسلحه برای دولت ایران آب می خورد.

هر روز، از سوی شرکت ها و دلالانی که مستقل کار می کنند، پیشنهادهای فروش جنگ افزا، به دفتر خرید تسلیحات ایران در لندن ویا فرانکفورت می رسد. تصمیم گیری در این باره در سطح بالای مسئولان جمهوری اسلامی اتخاذ می شود. در مورد خریدهای معمولی تسلیحات، داتیر تسلیحات وزارت دفاع تصمیم می گیرد

کودتای ۱۹۵۲ در ایران

بود. بنا بر این نویسنده این نظر دوم را بر شمیر اول ترجیح می دهد.

سؤال دوم اینست که: انگلیسی ها و عمال ایرانی صدمصدق چه نقشی داشتند؟ در جواب این سؤال اکتفا به شرح نقشی آنها می کند بدون ورود در بحث درباره انگیزه آنها در مورد انگلیسی ها می گوید در تمام مدت آنچه توانستند ایجاد زحمت و انگالای برای دولت مبدق کردند از تحریم معاملات و محاصره اقتصادی گرفته تا تهدیدات نظامی - در مورد ایران نیای که در ایامی نفس شرکت نفت انگلیس کمک کردند دقیقاً "از آنها اسم می برد" این ترتیب را هندی، ابوالقاسم ختیار و تعدادی از افسران عالی رتبه از قبیل حاجز و منبری، کاشانی، بقاشی و سایر نزدیکان خستد مبدق، دوخت برادر یکی رسیدیان ها، یکی هم آن دو که طبق شرح بالا هویتشان در برده، اختفا باقی مانده است و بالاخره شخص شاه.

سؤال سوم اینست که: شرکت آمریکا در نقشه کودتا چقدر اهمیت داشت؟ جوان این اینست که بدون کمک آمریکا این کار صورت نمی گرفت. طرح ریزی و اجرای نقشه و تحمل هزینه های آن همه در حساب آمریکا باید منظور شود. همچنین کمک مؤثر آمریکا فی ها مخفی کردن راهی در موقع بحرانی بود که او را در یک خانه متعلق به سیا جادادند تا کار کودتا تمام شد.

نویسنده می گوید: "اقدامات صدمصدقی دولت آمریکا که به وسیله سازمان سیا صورت گرفت بسیار مؤثر بود. سازمان مزبور در سال پیش از کودتا نقش عمده را اجرا کرد. برای آن که زمینه کودتا را فراهم کند یعنی تکیه گاه های مبدق را از او جدا کند. در خانه در موضوع تهدید کمونیسم می گوید سفارت آمریکا تعدادی در این موضوع را به صورت یک خطر واقعی جلوه دهد. هم در برابر قدرت توده مخالف می کردهم در او نمود کردن همکاری مبدق با توده های ها. در حقیقت منبع اطلاعات مبالغه آمیز درباره توده در ایران خود آمریکا می باشد و به همین علت بود که امکان سلط شدن شوروی بر ایران به میزان اغراق آمیز در فکر ایران بیان ارگذاشته بود.

نویسنده می گوید اشتباهات زیادی در کتاب روزولت وجود دارد اما معین نسبی کند که دام اشتباهات - با اشاره به این نقل قول شاه در کتاب مزبور که: "شاه به من گفت من تخم را به خدا، به مسردم مملکت، به ارتش و به شما مدیون هستم می گوید هر چند همه این ها عواملی موثر بوده اند اما درست ترمی بود اگر شاه ترتیب این عوامل را معکوس می کرد ظاهر "منظور این است که عامل عمده موفقیت کودتا، آمریکا بوده است. در پایان مقاله می گوید بعضی طرفداران امروزی کودتا می گویند کودتا ۲۵ سال آرا من در برتر حکومت تحت حمایت آمریکا برای ایران خرید. اما خود این گونه اظهار نظر می کند:

"اگر به مفا رگشته و کنونی و آینده آن برای خود آمریکا تکیه کنیم، این سؤال بسیار مهم می آید که آیا آن آرا من به این قیمت می ارزید؟

فواد روحانی

مکتور بر انداختن مبدق گردیده بود و اضافه می کند که در این مورد به سازمان سیا می داد که بهر عملی دست بزند. می گوید: "مشولان سیا این موضوع را بیرونی از بیسک بر نامه هم آهنگ برای اخلال گری. و یک کوشش همه جا به خوانده اند. مثلاً مسی گوید یک فعالیت سازمان مزبور این بود که تا به حال اقدام مبدق به سودی بوده اند. اظهار رذیت هایی که در مجلس علیه مبدق صورت می گرفت تا حدودی نتیجه کارهای این سازمان به سود. همچنین این که در این موقع تا که بیان شد روزنامه صدمصدق بیرون آمدن کار این سازمان بی ارباط نبود.

۲۰ - در صفحات آخر مقاله نویسنده به ملاقات آخری هندرسن با مبدق اشاره می کند. بعد کوشش تا هذخت اشرف پهلوی را برای ملاقات با شاه و عدم موفقیت این را ذکر می کند. همچنین مختصری هم درباره: وساطت زینال شوارتزکف می گوید بدون ذکر چگونگی وساطت.

۲۱ - در مورد اقدامات بعد از کودتا نصیری شرحی نوشته شده است که در مدارک دیگر موجودند. در آن است که همکاران روزولت بعد از زینت کردن فرمان ها، سعی کردند به ترتیبی یک جیب عمومی لست زاهدی و علیه مبدق ایجاد کنند و تصمیم گرفتند از کاشانی استفاده کنند اما دست رسی به او نداشتند. بنا بر این زینال در آن میدان کمک خواستند. آنها گفتند یک چنین چیزی ممکن نیست ترتیب داده شود مگر بعد از نما زور جمعه بعد. اما روزولت از رسیدیان پرسید چگونه می شود با کاشانی تماس گرفت و او پیشنهاد کرد که یکی از هم دست های من موسوم به احمد آرا من تماس گرفته شود. دوماً روز سیا روز چهارشنبه ۲۸ مرداد اول وقت با آرا من ملاقات کردند و ۱۵/۰۰۰ دلار به او دادند که کاشانی جمعیتی از با زینال را به صدمصدق بر اه افتند. در همین حال ترتیبات دیگری هم مقارن دستور کاشانی بدست رسیدیان ها و دو برادر "هکسار آمریکا" می دادند و او اجرا گردید.

۲۲ - نویسنده در بیان شرح وقایع، چند سؤال مطرح می کند.

سؤال عمده اینست که: آمریکا به چه انگیزه ای خود را در مسئله کودتا به این حد خیل کرده در واقع به تمام معنی مجری آن شد؟ می گوید یعنی، به خصوص بین ایرانیان، تصور کرده اند که علت آن قصد او زد کردن شرکت های نفتی آمریکا در صنعت نفت ایران بود. ولی نویسنده این را به دلالتی تصدیق نمی کند یکی این که در زمان مورد بحث شرکت های نفت آمریکا بیس از دوازدهم دستر، به نفت خام داشتند و شرکت های مزبور علاوه بر این قانوناً در مطوری قرار داشتند که اجازه همکاری با یک دیگر (که شرط ورود آنها در صحنه نفت ایران بود) نداشتند و فقط وقتی دولت آمریکا به بهات سیاسی آن ها را وارد به این کار کرد با گرفتن معافیت از آنها تسری قانون فدراسیون به این کار دست زدند. اما معنی دیگر عقیده دارند که آمریکا خود را وارد موضوع کودتا کرد تا از بیشتر سیاست شوروی به وسیله حذب توده در ایران جلوگیری کند و این درست

دلالتی را مطالبه می کند.

دوسومباروت اروپا برای ایران

به راستی، تلخیص و معرفی کتاب "جنگ افزا ربرای ایران"، در چندستون همانا دریا در سبک کردن است. حال کل و جمع بندی نهایی تحقیقات مؤلفان این کتاب لزماً ننده است:

"دوسوم کل تولید باروت و مواد منفجره کشورهای اروپائی از سال ۱۹۸۰ به ایران اسلامی صادر شده است. افزون بر آن کشور فرانسه از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ انواع مواد منفجره، بیکی های گوناگون، رادار و نارنجک و خمپاره و... به ایران صادر کرده است. ما چرا که از مسروبی دست راستی های حاکم بر فرانسه فاش شده است، طعنه آمیز است، زیرا مولفان کتاب، به نوبه خود با ارائه مدارکی ثابت می کنند که پس از ما را از ۱۹۸۶، یعنی در دولت

زاک شیراک نیز با روت و مواد منفجره و موشک ویدکی های تجهیزات جنگی ساخت فرانسه، به وسیله شرکت های سوئدی وهلندی و فرانسوی به ایران فروخته شده است...

ثور اولاف پالنه نخست وزیر سوئد در فوریه ۱۹۸۷، اذهان را به رقابت های فشرده میان سوئد و فرانسه در باره سوئدی و شرکت های دیگر جلب کرد.

با پیدا نیت که پالنه و سوئد در سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۲، دوبار تصویب دولتی به کشورهای قانونی، ما در اسلحه را به کشورهای در حال جنگ ویا به منطقه ای نا آرام چون خلیج فارس ممنوع و غیرقانونی اعلام کرده است. اما با این حال شرکت های اسلحه سازی "نوبل - کمی"

و "نوبل - اندوستری" Nobel - Kemi
Nobel - Industrier

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل (۸)

در باره آرایش کلام خواجیه و آنچه در اصطلاح ادیبان "صنایع لفظی" نامیده می شود سخن را کوتاه می کنیم و جزایک صنعت - ایها م - که بیشتر صنعت معنوی است تا لفظی، و جنبه هنری آن بسیار قوی است و حافظ همیشه بدان توجه داشته تا حدی که آوردن ایها م های پیچیده و ظریف و چندجانبه از ویژگی های شعرا و ست چیز نسی گوئیم. با این حال نمونه تمام صنایع لفظی را، در دیوان حافظ، مانند آثار رهرا عربزنگ دیگر می توان یافت. تمام این صنایع ها از طرز سخن گفتن مردم فصیح و زبان آواراقتباس شده و اگر طبیعی و بی تکلف باشد به دل می نشیند. معیار طبیعی بودن نیز آن است که خواننده در آغاز ملا متوجه صنعت گری نشود و پس از توجه بیشتر در باره بد که چنین صنعتی در شعری به کار رفته است.

ویژگی دیگری که خواجیه بدان توجه بسیار داشته و به عنوان "صنعت" نامی از آن در کتاب های بدیع و بلاغت نیامده است رعایت موسیقی کلام و آهنگ خوش کلمات در مصراعها بیت است که در شعر خواجه اجل سعدی و هم در شعر خواجیه کلاما مورد نظر بوده است.

اما ایها م در لغت به معنی "به گمان افکندن" و در اصطلاح بدیع نام صنعتی است که در شعر لفظی یا الفاظی به کار برنده که دارای معنی - یک معنی دور تر و یک معنی نزدیک تر - باشد. گوینده بین الفاظ را چنان به کار می برد که شنونده نخست ذهنش متوجه معنی نزدیک شود، و حال آن که معنی دور تر مورد نظر شاعر است. در کتاب های بلاغت مثال های متعددی و فارسی از اشعار بزرگ در این زمینه داده شده است. برای آن که طرافت این صنعت هنری در شعر خواجیه و تفاوت آن با ایها م در شعر دیگر شاعران روشن شود فقط یکی از این مثال ها را از حدائق السحر نقل می کنیم. رشید و طوطا گوید:

"من وقتی به ترمذ بودم تباری (شاعر) پیوسته گفته های خود بر من عرض کردی و از صلاح و فساد آن پرسیدی روزی در باره زار نشسته بودی، پسری طبخ خیرا و گذشت و او را به چشم خوش آمد و این بیت در معنی او بگفت:

آن کودک طبخ بر آن چندان نان
ما را به لبی همی ندارد مهمان
حال با من بگفت و نام این صنعت پرسید، و ایها م مضمون، و غرض از این، لبی است که چون بشنوند پندارند که لبش نان خواسته و مراد او خود لب کودک است و انباری را از این بسیار افتاده از راه طبع نه از راه علم.

اکنون به نمونه ای از این صنعت در شعر خواجیه توجه بفرمایید. منتهی نخست به معنی های قریب و بعید چندواژه را در نظر داشت و آن گاه شعرا دیده آن کلمات این هاست:

۱ - مقام به معنی محل و مکان، در عین حال نام هر یک از دوازده آواز است مانند عناق و بوسلیک و نونا و عراق و اصفهان و... هر یک از این مقام ها شعبه های دارد و می توان از مقامی به مقام دیگر رفت.

۲ - راه، به معنی نغمه و مقام مویزیده، راه زدن به معنی شواختن یکی از راه های موسیقی و سرود خواندن، و در عین حال به معنی غارت کردن مسافران در راه ها و مجازا "به معنی دلبری و کز شمه و جلب توجه است و در بیت معروف خواجیه: کفر زلفش ره دین می زدوان سنگین دل... به همین معنی آمده است.

۳ - غزل به معنی معروف (چند بیت که وزن آن ها مساوی و مصراع اول یا آخر ابیات مقفی و موضوع آن وصف می و معشوق و عشق بازی باشد) و در عین حال در موسیقی عیارت است از: چهار قسمت نوبت مرتب یعنی تاء لیف کامل است و آن چهار قسمت عبارتند از: قول، غزل، ترانه، فروداشت. (فرهنگ معین)

۴ - قول به معنی سخن و گفتار و در موسیقی به معنی تصنیف است.

۵ - آشنا هم به صورت صفت، به معنی مناسب و ملائم به کار می رود، و هم به جای اسم می نشیند و در معنی دوست و رفیق (و احیاناً محبوب و معشوق) استعمال می شود. خواجیه حافظ در غزل معروفی با مطلع:

چه مستی است ندانم که رویه ما آورد
که بودستی تو این با ده زکجا آورد
که تمام بیت های آن در حد اعلای زیبایی است این بیت را آورده است:

چهره می زند این مطرب مقام شناس
که در میان غزل، قول آشنا آورد
که از یک سوی می توان معنی نزدیک آن را گرفت و گفت مراد آن است که این نوازنده چیره دست و آگاه به معنی مقام های موسیقی چهره ای را می نوازند که در میان غزل (که درست مانند امروزه آواز زد دستگاه های گوناگون خواننده می شد) قول آشنا، یعنی تصنیف مناسب را نیز آورد.

اما معنی دیگر آن است که این نوازنده فهیمی که نبض مجلس را در دست دارد و اقتضای هر محل و مقامی را می داند چگونه راه دین و دل با راز و گفته دوست را در میان غزل (یعنی الفاظ و کلمات غزل) نقل کرد.

بدین گونه لیلیا یف است که در خواننده لذتی همانند لذتی که مخترا ن و کاشفان از کشف تا زه و ریاضی دانان از حل مسائل مشکل می برندا یجاد می کند، و ظاهراً همین خاصیت موجب شده است که از دوران های بسیار نزدیک به مرگ خواجیه بدولقب لسان الغیب دهند چه گمان برده اند، برای دست یافتن به این همه لطایف هنری و گنجاییدن آن ها در بیستی کوتاه، و نیز برای سخن گفتن به لفظ اندک و معنی بسیار، آن همتا بدین درجه از ظرافت و نکته سنجی، حتماً "باید از غیب مددی به ذهن گوینده رسیده باشد. نیز از دوران های نزدیک به عصر خواجیه، هریک از تذکره نویسان به نحوی این نکته را تکرار کرده اند که سخن گفتن به شیوه حافظ ممکن نیست. عبدالنسی فخرالزمانی صاحب تذکره می خانه که پیش از این آرا و یاد شده است در همین زمینه می گوید:

"خسرو اندیشه با آن همدا نش بیستی از دیوان کمال او تضمین نمی توان نمود، خود خردده آن با آن تصور بیشتر گری از تعریف رسته جواهر نظمش نمی توانست گشود... اصحاب حقیقت... معتقد کلام آن سخن آفرین بوده و او را لسان الغیب خوانده اند."

رفا قلی خان هدایت نیز در مقدمه ای که بر دیوان خواجیه نوشته است گوید: "کلام او را حالتی است که در شعر سراسر با برگوبندگان نیست" (نقل به معنی) و ایها م "حالت" همان ظرافت، نکته سنجی و توجه حافظ از جهت های گوناگون به زیبایی و هماهنگی لفظ و معنی شعر خویش است.

نمونه این گونه بیت ها - همان گونه که در نشان دادن بیت های بلند مذکور افتاد - یکی و دوتا و ده تا نیست که بتوان آن را به تصادف و اتفاق حمل کرد. ظاهراً ذهن حافظ همواره به جستجوی لفظ های مناسب، کلماتی با معانی قریب و بعید و گاه با چند معنی، اشتغال داشته و هر چه را که می یافت به دقت تمام به خاطر می سپرده و در جای خود به نیکوتر صورتی به کار می برده است. به نمونه ای دیگر از این گونه ایها م ها در شعر خواجیه توجه بفرمایید. در غزلی به مطلع:

برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است
مرا قفا ددل از ره تو را چه افتاد است

این بیت را آورده است:

به گام تا نرسا ند مرا لبش چون نای
نصیحت همه عالم به گوش من باد است

۱ - کام به معنی دهان و در عین حال به معنی مراد و آرزوست. ۲ - برای نواختن نای آن را به لب و دهان می رسانند و در آن می دمند. ۳ - نای لوله ای است میان خالی که دوسر آن با زاست و هوا از سر خوردن لب به آن تولید صوت می کنند و دم نوازنده نای از سر دیگر بیرون می رود.

حافظ خود را به نای تشبیه می کند و گوید اگر لب او مثل نای مراد است (به هر دو معنی) نرسا ند نصیحت همه عالم به گوش من، مانند نای است که در نای می دمند. البته در این جا خواجیه به شعری که یک قرن پیش از او سروده شده و در همه جا خاصه در شیراز شهرت کافی داشته و در آن نصیحت به "باد" تشبیه شده نیز توجه داشته است. شعری این است:

نصیحت همه عالم جو باد در قفس است
به گوش مردمان دان و آب در غریب

نمونه دیگر، در غزلی زیبا که در پایان آن دوبیتی در مدح شاهیحی سروده شده، این بیت آمده است:

زینهارا رآب آن عارض، که شیران را از آن
تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی

کلمه آب در فارسی دارای معنی های بسیار گوناگون است که "رنگ رخساره" یکی از آن هاست. هنوز در زبان گفتاری این معنی به صورت "آب و رنگ" و "خوش آب و رنگ" به کار می رود. نیز چنان که معلوم است سرخاب و سفید با نام کردها و موادی است سرخ رنگ و سفید رنگ که مطلقاً "آبی در آن وجود ندارد و آب در آن به معنی رنگ چهره است یعنی ماده ای که رنگ رخساره را سفید یا سرخ می کند و به طور معترضه عرض می کنم که نام سهراب پسر رستم، که صورتی دیگر از کلمه "سرخاب" است و در بعضی متن های فارسی اصلاً "این پسر سرخاب" خوانده شده به همان معنی دارنده رنگ چهره سرخ، یعنی "سرخ و سفید" و خوش آب و رنگ است. پس "آب عارض" یعنی رنگ رخساره. اما چون شاعر لفظ "آب" را به کار برده به تناسب آن ترکیب وصفی تشنه لب را آورده است که معنی دیگر آن آرزومند و مشتاق و جوینده است. نیز کلمه "شیر در این مصراع به هر دو معنی حقیقی و مجازی (به معنی پهلوانان و دلیران) استعمال شده است.

در آب انداختن گردان نیز به معنی از میان بردن و تلف کردن ایشان و تشنه لب کردن شیران و در آب افکندن گردان، اگر چه در معنی مشابیه و نزدیک است در لفظ تضاد آشکار دارد.

گاهی این گونه نکته سنجی ها فقط به ایها م، ایها م تناسبات ایها م تضاد، منحصر نمی شود، بلکه خواجیه آن را با لطایف لفظی و معنوی بسیار دیگر در هم می آمیزد و مجموعه ای لطیف، مانند "مجموعه گل" پدید می آورد. که به گفته خود و در این بیت فقط "مرغ سحر" قدر آن را می دانند و بس:

قدر مجموعه گل مرغ سحر را ندوبس
که نه هر کوروی خواند، معانی دانست

یکی از معانی "مجموعه" جزوه ای است که در آن مطالب

و موضوع های مختلف نقل شده باشد، از قبیل همان که امروز جنگ (لغت هندی) یا "کشکول" خوانده می شود، و در دوران حافظ دانش جویان و طالبان علوم دینی دفتری داشتند که درس های مقدماتی دانش های گوناگون را در آن می نوشتند و آن را "مجموعه" می خواندند و کتاب معروف "جامع المقدمات" نمونه ای از آن است. "مرغ سحر" نیز در این جا کنایه از مراد شب خیز و اهل مناجات و ریاضت و دعا و کسب دانش است و شا هدبسیا ر قوی این نکته که حافظ در این بیت به

کسانی از قماش خودش نظر داده شده، مصراع دوم است که گوید هر کس ورقی خواند راه به معانی (جمع کثرت) به معنی کل معنی ها) نمی برد و بدین ترتیب نوکاران و ملائطی ها و عالمان را با نوازد و دانش فروشان را دست می اندازد. در هر حال شعر خواجیه را نیز باید با ترکیب تاء مل و تتمعق و حضور ذهن کامل خواند و هر کلمه یا ترکیب را به دقت درنگریست تا بدین توان به بعضی از معانی پوشیده در آن راه برد. مثالی دیگر از بیت های که در آن ایها م با لطایف دیگر در هم آمیخته شده است، در غزل معروف و بسیا ر زیبا به مطلع:

دید ای دل که غم یا رد گریا ر چه کرد؟
چون بشد دلبر و یا ر وفا را ر چه کرد؟

این بیت آمده است:

اشک من رنگ شفق یافت ز بی مبری یار
طالع بی شفقت بین که در این کار چه کرد؟

شفق سرخی آفاق پس از غروب را گویند و مراد حافظ از "اشک خونین" و "اشک سرخ" و رنگ شفق یا فتن اشک نه آن است که در واقع خون از چشم جاری شود، چنان که می دانیم در موقع گریستن، سفیدی چشم سرخ رنگ می شود و در مقام مبالغه آن را به خونین برآمدن اشک تعبیر کرده اند. در هر حال در این بیت:

۱ - توالی حرف (ش) در اشک، شفق و شفقت موجب ایجاد موسیقی در کلام شده است.

۲ - مهر به معنی دوستی و محبت و در عین حال به معنی خورشید است و "بی مهری" که از آن نشا شدن محبت اراده شده است در عین حال معنی نبودن "مهر" به معنی خورشید را تداعی می کند و شفق آن سرخی است که در هنگام غیبت خورشید و نبودن مهر پدید می آید همان گونه که اشک شاعر نیز در "بی مهری" یار رنگ شفق می گیرد.

۳ - کلمه "طالع" که در این جا به معنی بخت و اقبال گرفته شده اسم قاعل از مصدر طلوع، به معنی برآمدن (خورشید یا هوستارگان) است و با مهر به معنی بعید آن (خورشید) بسیار متناسب است.

۴ - در شفق و شفقت تجنیس زائد به کار رفته (یعنی یک کلمه حرفی زائد بر کلمه دیگر دارد) و در عین حال "بی مهری" در مصراع نخست و "بی شفقت" در مصراع دوم از نظر لفظ و معنی پیوند و تناسباتی تمام دارد و احساس زیبایی و تناسب را در ذهن برمی انگیزد.

تمام این امتیازها در نظر اول، با با خواندن سرسری غزل در مجلس انسی شلوغ و پرهیا هو، به نظر خواننده نمی رسد، و در نتیجه لذتی که می توان از آن بردعاید خواننده نمی شود. برای درک این التذاد باید اندکی نیز به خود رجعت داد و دقت نظر به کار بست.

یک دسته از کلماتی که خواجیه با آن ها بازی های شگفت انگیز کرده و به صورت های گوناگون و حیرت آور آن ها را عرضه داشته است به نحوی که توجه به صنایع ظرافت های آن خواننده را غرق لذت می کند. کلمات قلب، دل، نقد، عیار، سکه، خرج شدن، اکسیر و مانند آن هاست که گاه با کلماتی دیگر مانند "عمل" (در اصطلاح کیمیاگران به معنی فعل و انفعال و تجزیه و ترکیب شیمیایی) همراه شده است.

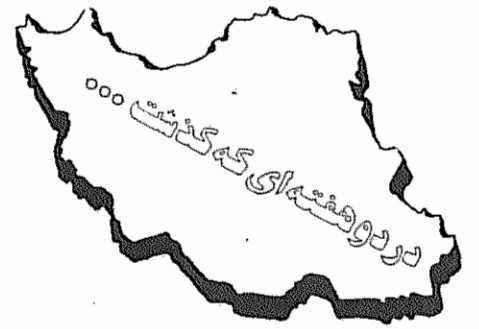
می دانیم که قلب به معنی دل، عضله صنوبری شکل درون سینه، نیز به معنی پول تقلبی و "سیم زرا تندود" و هم به معنی وارونه ساختن و سر و ته کردن چیزی است. باطل جلوه دادن حقی و حق فرقا نمودن باطلی است. نیز "قلب لشکر" جای پادشاه و فرمانده کل و میسر دو "جناح" (بال) آن است و شکستن قلب لشکر به معنی شکست قطعی آن است.

نقد نیز به معنی جدا کردن زروسیم سرا زنا سره و با شناختن عیار هر سکه و در عین حال وزن کردن آن است و در قدیم که هنوز دولت کار سکه زدن را برعهده نگرفتند و اوراق اعتباری (اسکناس، چک، برات، سفته، حواله بانکی، چک تضمین شده و...) رواج نیافته بود و صرفاً آن خود سیم و زرا می گرفتند و با دست و قزاق های ابتدایی به ابناک خود یا به سفارش یکی از بزرگان سکه می زدند (و اصطلاحات زر جعفری، زرش سری، زرشکی، زرمغری همه به معنی زخالص و کامل عیار زهمین جاست) و در نتیجه هر کس که می خواست پولی از کسی تحویل بگیرد نخست کسی می آمود سکه را یکایک "نقد" می کرد و از جانب فروشنده تحویل می گرفت و از با بت این کنار دستمزدی دریافت می داشت و اصطلاح "پول نقد" در آن روزگار به معنی زروسیمی بوده که تا قدی آن رادیده و درستی آن را تضمین کرده بود و دیگر تحویل گرفتن آن اشکال نداشت. معنی جمله سعدی: هر که را زرد تر از زوست

زورد در باره زوست، یا این بیت وی:

هزار نکته موزون به هیچ درنگرفت
چو زردید پیری جهره در ترا زویم

و نیز این بیت دیگر:



سه شنبه ۲۷ بهمن

علی رضا معیری معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی در نمازگاه ردا شت جمهوری اسلامی به علت قطع روابط سیاسی با فرانسه هیچ کوششی برای آزادی گروگان های فرانسوی در لبنان نخواهد کرد.

چهارشنبه ۲۸ بهمن

به گزارش خبرنگاری جمهوری اسلامی ساعت ۹/۳۰ دقیقه با مداوم روز در حالی که خمینی گروهی را در جماران به حضور پذیرفته بود یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره در خیابان نیاوران در نزدیکی اماکن مکتب خمینی منفجر شده و تن را زخمی کرد و خسارات زیادی به بار آورد.

یکشنبه ۲۹ بهمن

یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره امروز در تهران منفجر شد که عده ای مجروح برجای گذاشت. در چند روز گذشته دو بمب نیرومند یکی در شمال تهران و دیگری در راضیه کشف و خنثی شدند.

دوشنبه ۳ اسفند

رادیو جمهوری اسلامی اعلام کرد اولین هواپیمای ساخت ایران در نخستین پرواز خود با موفقیت آزمایش شد. این هواپیمای که فجر نامگذاری شده به گفته رادیو جمهوری اسلامی دارای کاربردهای مختلفی از جمله کاربرد نظامی است.

سه شنبه ۴ اسفند

خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که در ارتباط با دو بمب گذاری هفته گذشته تهران عده ای دستگیر شدند.

چهارشنبه ۵ اسفند

به گزارش رادیو صدای آمریکا معاون وزارت کشور ترکیه اعلام کرد که ترکیه و جمهوری اسلامی در مورد استرداد مجرمین و امنیت مرزها و جلوگیری از عبور ابروایران با توافق به توافق رسیده اند.

جمع ۷ اسفند

عراق اعلام کرده هواپیمای آن کشور با مداوم مروزیل قطور در مرز ایران و ترکیه را بمباران کردند و آن را منهدم ساختند.

خامنه ای در مراسم نماز جمعه در مشهد اعلام کرد که به علت محکوم شدن عراق به عنوان آغاز جنگ توسط مراجع بین المللی جمهوری اسلامی سیاست وارد کردن ضربات متوالی بر رژیم عراق را تساقط رژیم عراق ادامه خواهد داد.

شنبه ۸ اسفند

جمهوری اسلامی اعلام کرده هواپیمای عراقی یک منطقه مسکونی را در حومه جنوبی تهران بمباران کردند که کشته و زخمی شد. اعلام کرده هواپیمای عراقی دیگر عراق اعلام کرده هواپیمای عراقی مهمترین پایگاه ها را در حومه جنوبی تهران بمباران کردند.

عراق اعلام کرد در شامباران یک محله مسکونی بصره توسط توپخانه جمهوری اسلامی پنج غیرنظامی کشته و چهارده تن مجروح شدند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی گزارش داد که هواپیمای عراقی امروز شهر سقز را بمباران کردند که ۲۱ تن غیرنظامی کشته و مجروح شدند.

تورکوت اوزال نخست وزیر ترکیه با بازدید سه روزه از ایران آغاز کرد. روزنامه سوشل استریم "سونسکا داگ بلادت" با اشاره به ورود یک هیئت بلندپایه جمهوری اسلامی به سوئد به نقل از مدیرعامل کارخانه نوبل شیمی سوئد نوشت که این هیئت برای امضاء قرارداد با سازی پاره ای از کارخانه های ایران از جمله کارخانه مواد شیمیایی آصفهان که در شامباران عراق آسیب دیده است به سوئد آمده اند. ورود این هیئت با اعتراض شدید سازمان های ایرانی مخالف رژیم خمینی مواجه شد و تظاهرات در روزهای ۲۶ و ۲۷ بهمن در مقابل محل اقامت هیئت جمهوری اسلامی در شهر "کارلسکوگا" برگزار گردید.

یکشنبه ۹ اسفند

سپاه پاسداران اعلام کرد به تلافی بمباران های شیب گذشته تفول و همدمان بوسیه هواپیمای عراقی در نخستین ساعات با مداوم مروزه موشک به سوی بغداد شلیک شد. عراق انفجار دو موشک را در محله های مسکونی عراق تأیید کرد.

دوشنبه ۱۰ اسفند

جمهوری اسلامی خواستار مداخله سریع دبیرکل سازمان ملل برای خاتمه دادن به جنگ شهرها شد.

بقیه از صفحه ۵

ایران گیت اروپائی

پس از پنج سفر اول با لحه، سال های ۸۰ - ۱۹۸۲ به سه تهر - ایران، صدور جنگ افزایه سوی ایران (و البته ز راه دمشق) برمی - آید.

رسوایی سوئد، کشوری طرف و صلح دوست در فروش اسلحه به ایران در ۱۹۸۵ بوسیله یک مامور گمرک مرز آلمان - اتریش بر ملا شد و این رسوایی از پرونده ها و گزارش های رسمی در مطبوعات و دادگستری سردرآورد، دوسالی وقت لازم بود. در ۱۹۸۷ وقتی کار با لگرفت و دادگستری و با زری کل کشور سوئد آلوده قضا پی شدند، کارل - اریک اش میتر یکی از مدیران برجسته شرکت "یوفورس" که به تنهایی بیش از ۲۳ میلیارد فرانک تجهیزات به ایران را فروخته است، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت:

فکر می کردم آخرین محموله ها را تا پایان ۱۹۸۶ به ایران می رسانیم. اما خیر در ابرام به این ترتیب آخرین محموله ها را در ماه های آینده خواهیم فرستاد...

یک چنین آسوده خیالی از سوی یک سوداگر مرگ افزا، در حالی که دادگستری و مقامات رسمی کشور سوئد او و همسرانش را "تحت تعقیب" قرار داده اند از کجا می آید؟ جز آن که سخن خود او را باور کنیم که:

" دولت سوئد چون دیگر دولت های اروپایی می دانست که تجهیزات جنگی به کدام مقصد ارسال می شود یعنی آن که کارل - اریک - اش میتر و دیگر شرکا به کوه اجدیدت داده اند. رهای می خریدم به کمک اسرا شیل؟

اسرا شیل، در فروش و صدور اسلحه به ایران پیشقدم بوده است. روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱ یک هواپیمای آرژانتینی برفراز آسمان شوری نا پدید شد.

افکار عمومی دنیا به زودی دریافت که این هواپیمای، قطعات یدکی و تجهیزات به ایران حمل می کرد. این هواپیمای قرار بود طی ۱۲ پرواز، چندین محموله اسلحه امریکایی در تهران تحویل آیت الله بدهد. تا این زمان هواپیمای آرژانتینی یک بار روز ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۱ از تل آویسو به سوی لارناک و تهران با ۵۶۷۰۰ کیلوگرم محموله تجهیزات پرواز کرد و بسودون حادثه ای، جنگ افزای امریکایی را تحویل آیت الله داد. پرواز بعدی در روز ۱۳ ژوئیه به خلبانی گاپتین کوردرو و به سوی لارناک صورت گرفت که روز ۱۴ ژوئیه از لارناک مقصد تهران را در پیش گرفت و

جنگ افزا را تحویل داد. به این ترتیب، در ماه موریت سوم است که با ردیگر هواپیمای آرژانتینی پس از تخلیه اسلحه در تهران، در راه بازگشت به لارناک و تل آویسو در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱ دچار سانحه شد و در خاک شوروی فرو افتاد. از این ماجرا، یک شبکه فروش و صدور اسلحه اسرائیلی به ایران کشف شد که گرداننده و پدرا علی آن، سرهنگ یعقوب نیمرووی، وابسته نظامی پیشین اسرا شیل در ایران و صاحب منصب سازمان امنیت اسرائیل (موساد) بود.

نیمرووی با دقت بسیار به اجرای قرارداد پرداخت. جالب توجه آنست که دفتر نیمرووی در لندن در چند قدمی دفتر خرید تجهیزات جمهوری اسلامی ایران قرار داشت. آنچه نیمرووی بر طبق قرارداد ژوئیه ۱۹۸۱ با ایده جمهوری اسلامی تحویل میداد عبارت بود از: ۴۰ دستگاه توپ ۱۵۵ میلیمتری، ۳۷۵۰۰ خمپاره امریکایی heran ۴۳۰۰، خمپاره ۱۵۵ میلیمتری و دو قشر مهم تجهیزات، شامل ۵۰ موشک زمین به زمین Lance و ۶۸ موشک NIM 23 Hawk.

مؤلفان کتاب توضیح می دهند که ارتش ایران، پس از دریافت این دو نوع موشک بود که توانست در بهار ۱۹۸۲ به نیروهای عراق حمله کند و طی این حمله نخست محاصره آبادان را بشکند و سپس از آن خرمشهر را آزاد سازد.

نویسنده کتاب، نامه های متبادله میان وزیر دفاع ایران و نخست وزیر شورای عالی دفاع این کشور را به چاپ رسانده است که وزیر دفاع در ماه آبان ۱۹۶۰ (نوامبر ۱۹۸۱) از این مقامات می خواست، تا آتش بس پیشنهادی عراق را "اگرچه مصلحتی و صوری" قبول کنند تا محموله های اسالی سرهنگ نیمرووی که ارسال آن:

" به علت دشواریهای حمل و نقل دریایی به تاه خیر افتاده است " به ایران برسد. ارتش ایران میدانستند که پیش از دریافت اسلحه های تل آویسو، قادر به حمل نیستند. این محموله موشک های "لانس" و "هاوک" چون در ماه مارس ۱۹۸۲ می رسد، می بینیم که اندکی پس از آن، هجوم ایران برای رهای خرمشهر آغاز می شود. موشک های اسالی تل آویسو چنان کار ساز بود که ارتش ایران نه تنها آبادان را از محاصره نجات داد و خرمشهر را آزاد کرد، بلکه درجه های جنوبی، چند کیلومتر در خاک عراق نیز پیش تاخت... شرکت اسلحه سازی "فریتزورنسر" یک شرکت دولتی آلمانی است؛ این کارخانه به همراه کارخانه دیگری که در بارچین - مجتمع صنایع نظامی بقیه در صفحه ۱۱

برادر به دست برادر کشته شد و خلاصه مصراع اول این است که ما بی مهربی و بی وفا بی بلد نیستیم و از ما چیزی جز مهر و وفا نخواهی دید.

در بیت دوم نیز، و رنگ و گل چهر نام عاشق و معشوقی است که مانند ویس و رامین و لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد و ووا مق و عذرا سرگذشتی عاشقانه داشته اند که بنده اطلاع نداشتیم. در این دردمند است یا نه، اطلاع مخلص منحصر بر این است که گویا این داستان در غرب (گردستان و کرمانشاه) رواج داشته و محمد علی میرزای دولت شاه سرفراز علی شاه و رقیب عباس میرزای ولی عهد که سالیان دراز فرمان آن سازمان و حاکم کرمانشاهان بود می خواسته است سرگذشت آن دوران به نظم آورد (و از این قرار داستان - کتبی یا شفاهی - از ایشان در اختیار داشته، یا دست کم می خواسته است خود داستان به نام آن دو بسازد همچنان که با رها شاعران مختلف برای واسق و عذرا چنین کرده اند). اما فقط به سرودن مقدمه کتاب که تا پیش

ایزدتعالی و پیغمبر او و اما ما ما شعبه و این گونسه میا حث است توفیق یافته و مثنوی خود را پیش از آغاز کردن متن ناتمام گذاشته، یا عمرش وفا نگذرد، یا کارهای حکمرانی فرصتی برای او باقی نگذاشته است. در هر حال تنها نسخه ای که از این اثر دیده ام در کتابخانه مجلس شورای ملی نگاهداری می شود و ناقص است یعنی جز مقدمه چیزی ندارد. شاید بتوان هنوز در غرب رد پای از این داستان را در حافظه مردم آن سازمان، جستجو کرد.

نکته بسیار جالب توجه در این دوبیت آن است که در آغاز کار به نظر هیچ کس نمی رسد که ترکیب "حکایت مهر و وفا" یا "نقش وفا و مهر" نیز تا ظر بر داستان باشد. اما چنین است. سرگذشت عاشقانه دیگری به نام "مهر و وفا" یا "حکایت مهر و وفا" در زبان فارسی وجود داشته و خواهد بود. آثار می کند. نسخه فارسی این داستان امروز در دست نیست، اما روایت کردی آن که گویا منظوم هم هست و روایت کرد آن را در حفظ دارند هنوز وجود دارد و نسخه ای از آن در ضمن انتشارات دانشگاه آذربایجان (تبریز) به چاپ رسیده و انتشار یافته است. با دانستن این مقدمه، بیت خواجه علاوه بر معنی عادی و قریب، معنی بعید دیگری نیز پیدا می کند و آشنایان با شعر خواجه و روش او در شاعری تردید نمی کنند که وی در شعر خویش به این داستان نیز نظر داشته است.

قلب بی حاصل ما را بزن آکسیر مراد یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر

عاشق مفلس اگر قلب دلست کرد نثار مکنش عیب، که بر نقد روان قادر نیست در این بیت معنی مصراع اول آن است که اگر عاشق مفلس، دل قلب خود را بر تونش نثار کرد، او را عیب مکن چون نمی تواند "نقد" روان را بر تونش رگتد، اما با ختن دل (که ما نندپول قلب و بی ارزش است) به اختیار اوست.

گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ یا رب این قلب شناسی ز که آموخته بود قلب شناسی در این بیت هم ملاحظه صرفان و نواقص آن است، یعنی خرقه و خرقه، ریا و ما نندپول قلب است، و هم به معنی تحت اللفظی کلمه، یعنی شناختن قلب (به معنی عواطف و تخیلات) و اشراف بر ضمیرهاست.

گر قلب دلم را نهد دوست عیاری من نقد روان در رهش از دیده شم مارم در مصراع دوم این بیت، به قرینه کلمه " دیده " مراد از "نقد روان" اشک است و شاعر به خلاف معمول روان را صفت فا علی از مصدر رفتن به معنی جاری گرفته است.

تو که کیمیا فروشی نظری به قلب ما کن که بعضا عتی ندر ایم و فکنده ایم دامی

گدایی درمی خانه طره آکسیری است گزاین "عمل" بکنی، خاک زرتوانی کرد

گاهی معنی به قدری در شعر حافظ پنهان است که جز بسا دقت و تاه مل فراوان، یا داشتن اطلاع قبلی نمی توان بر آن آگاهی یافت. بعضی از این دشواری ها زاینده عوام تاریخی و زمین رفتن بعضی آثار ادبی است. به این دوبیت خواجه توجه بفرمایید:

ما قصه سکندر و آرا نخوانده ایم از ما بجز حکایت مهر و وفا میسر اورنگ کو، گلچر کو؟ نقش وفا و مهر کو حالی من اندر عاشقی داوتما می می زنم قصه سکندر و آرا روشن و نتیجه افسانه غیر واقعی است در ایران مورد نظرشاعر است که سکندر برادر را بود و

لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل

هر که زردید سرفرود آرد ورترا زوی آه نین دوش است تمام اشاره به بخشی از کار نقد، یعنی وزن کردن سکه است که از این جهت تقاضای نداشته باشد، نکات بسیار دیگری نیز در این زمینه هست که شرح آن لازم است و رعایت اختصار را، از یاد کردن آن ها می گذرم و آن را به فرصتی گناده ترمی گذارم و فقط شعرایی را که در آن ها این گونه الفاظ (و نیز لقب " صاحب عیار " که ظاهرا " به علت رسیدگی به این گونه مسائل در دستگاه دولتی به قوام لیدین محمد وزیر، معدوح حافظ داده بودند) به کار رفته است یا دو مطلقا لکنندگان را به دقت و تاه مل در آن ها توصیه می کنم:

یا ر دلدا رمن ا ر قلب بدین سان شگند ببرد زود به جان داری خود پادشاه چا ندا ر به معنی سلاح دار و سلحشور و محافظ و نگهبان است. (فرهنگ معین)

" قلب اندوده " حافظ براو " خرج " نشد که " معامل " به همه عیبها ن بینا بود

زان جا که برده پوشی غفوریم تست بر قلب ما بخش، که نقدی است کم عیار

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنر ووز باطل در این خیال که آکسیری کنند

نقد دلی که بود مرا، صرفیاده شد قلب سیاه بود، از آن در حرام رفت

بقیه از صفحه ۱

مصدق باز مصلوب

رایزنی خوانده اند - به خیال خود - چشم آسب پذیرا سفندی را نشانمان گرفته اند:

باین حساب که مردم ایران، به تنگ آمده از خودکامگی های سابق و لاحق، به بی - قانونی حسابیت دارند، با بزرگ مدافعان قانون به میدان آمده اند و این بار مصدق را با تاج خار "قانون - شکنی" به "تیپه" "جلجتا" می برند:

مصدق با همه سنگی که همه عمر برای حکومت قانون به سینه میزد، وقتی به حکومت رسید قانون را زیر پا گذاشت و دموکراسی را به هیچ گرفت.

از این که مدعیان دیروزی و امروزی او، خودتازه خدمتگدیده احترام به قانون و دربند دموکراسی بودند، بگذریم چون سخن به درازا و قصه به غصه خواهد کشید. از آن ها عجبی نیست. زیرا برای رسیدن به هدف خود، با ید این تصویر پر جلالی مزارحمرا، به هر وسیله ای که به مصلحت وقت نزدیک تر باشد، گل اندودکنند.

اما عجب اینست که افراد معدودی از موطنان مهاجر ما در این باب، شایسته بودن سوء نیت، تحت تاء شیرالقا قات حقوقدانان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، قرا رگرفته اند؛ افرادی که از متعین خاص رژیم گذشته نبوده اند و اگر هم در آن دوران بسه مقامات نسبتا رفیعی رسیده اند، بسه علت تخصص و کاردانی شان بوده که رژیم نتوانسته است از خدمات آنان بگذرد.

از زبان این گروه گاه می شنویم که:

مصدق آدم وطن پرست و خدمتگزار بود ولی باید پذیرفت که دموکرات نبود. از آنها می پرسند:

کدام دموکراتی را سراغ دارید که در آن بحبوحه جنگ وجدال مستمر در چنند جبهه استعمار - دربار - حزب توده - آخوند - ملاک - تصفیه شدگان لشکری و کشوری... دموکرات تر از او بوده باشد؟ از آنجا که در آن دوران از تفکر و تعقل سیاسی باز مانده بودند و پس از آن نیز تلاش برای ادا مهیات در شرایط سخت آوارگی، فرصت سنجی و بررسی شنیده ها را برایشان نگذاشته است، طوطی وار تکرار می کنند:

دموکرات نبود، بدلیل لایحه اختیارات - بدلیل رفتار دوم - بدلیل انحلال مجلس.

محرک نگارنده این سطور، در این اشاره مختصر به وقایع آن دوران، با زکشاکی چشم های بی گناه این گروه است و بس.

می گویند: مصدق دموکرات نبود بدلیل لایحه اختیارات.

لازم است برای روشن شدن ذهن نسل جوانی که از آن وقایع اطلاع دقیقی ندارد، به مجلس هفدهم و لایحه اختیارات، به کمال اختصار، اشاره ای بکنیم:

مصدق از اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ نخست وزیر بود. در بحبوحه بحران نفت انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، در اواخر سال ۳۰، انجام شد. اصلاح قانون انتخابات که جزیره برنامهدولت بود، بسه

علت مشکلات مبارزه و محاصره اقتصاد ایران از جانب بریتانیا، هنوز عملی نشده و دولت مجبور بود انتخابات را بر طبق قانون موجود انجام دهد. اما مصدق که میخواست برای اولین بار انتخابات کلاما "آزاد" باشد از اعمال نفوذ در جریان انتخابات خودداری کرد، در حالیکه دیگران بیکار نشستند.

"ریچارد کاتم"، نویسنده کتاب "ناسیونالیسم در ایران - درباره این انتخابات اظهار نظر می کند:

"با توجه به هدف جبهه ملی، یعنی پیروزی ناسیونالیسم در ایران، خودداری مصدق از مداخله در انتخابات اشتباه بزرگی بود... معنی آزادی انتخابات در کشوری دارای وضع اقتصادی و اجتماعی ایران چیست؟ آیا اینست که زمین داران آزاد باشند که رعایای خود را گوسفندوار بسند و صدق آراء بکشانند؟ ظاهرا "دکتر مصدق این طور فکری کرد و این نظر نتایج شومی برای ناسیونالیست ها به بار آورد" (۱)

بهر حال مجلس هفدهم با اکثریتی باطنا مخالف دولت، در اردیبهشت ۱۳۳۱ در بحران نفت، شروع به کار کرد. مصدق پس از استعفا طبق سنت پارلمانی و انتصاب مجدد، در ۲۲ تیر ماه، از مجلس برای تصویب لوایح قانونی به مدت شش ماه تقاضای اختیارات کرد.

این تقاضا با سروصدای نمایندگان مخالف روبرو شد که می گفتند انتقال حقوق قانون گذاری، ولو بطور موقت و آزمایشی، به قوه مجریه، با اصل تفکیک قوای سه گانه، موضوع اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی می باشد.

پس از استعفا مصدق و قیام مردم در ۳۰ تیر ۳۱ و انتصاب مجدد او به نخست وزیر، لایحه اختیارات در مرداد ۳۱، به تصویب مجلسین شوری و سنارسید و توشیح شد.

این لایحه به صورت ماده واحده ای بود ناظر به اجرای اصلاحات، مثل اصلاح قانون انتخابات، اصلاح امور مالی، اقتصاد، اداری، قضائی، فرهنگی، بهداشتی و اجرای قانون ملی شدن نفت، که به دستور مصدق اجازت میداد لویجی متضمن ترتیبات اجرای موارد مذکور تهیه نموده و پس از شش ماه اجرای آزمایشی، به مجلس برای تعیین تکلیف قطعی تقدیم کند.

لویج قانونی مزبور به مرور تهیه و بسه مورد اجرا گذاشته شد. و در پایان مدت شش ماهه در تاریخ ۲۹ دیماه ۳۱، در محیط متشنجی، در مجلس شورای ملی به مدت یک سال تمدید شد.

اتهام ضد دموکراتیک بودن به مصدق، بسه علت استفاده از لایحه اختیارات، چه پایه و اساسی میتوانند داشته باشد؟

آنچه مسلم است، ما مبتکر و مختصر دموکراسی نیستیم. در کشورهایی که سابقه حکومت پارلمانی آنها چندبرابر ما است و حکومت پارلمانی مان را از آنها مدل گرفته ایم، دادن اختیارات قانون گذاری به دولت، در مواقع بحران، بخصوص در قرن حاضر، به هیچ وجه مسری غریب نیست و سابق متعدد دارد.

اختیارات قانون گذاری از طرف دولت، در حکومت پارلمانی، در صورت واجد بودن

به شرط مدت معین - محدوده تصریح شده - و تصویب نهائی پارلمان پس از سرآمدن مدت، هیچگاه مغایر با اصل تفکیک قوا محسوب نشده است.

برای احترام از اظالم کلام، از شواهد متعددی که به یک مورد معروف، در یکی از بزرگترین کانون های دموکراسی جهان، یعنی جمهوری فرانسه، اشاره می کنیم. در بحران بهار سال ۱۹۵۸ فرانسه، هنگامی که دوگل به زمامداری فرا خوانده شد، بسه این شرط قبول مسئولیت کرد که مجلس نمایندگان به وی، برای مدت معینی اختیارات قانون گذاری تفویض کند.

مجلس فرانسه در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۵۸ - با ۲۲۹ رأی موافق در برابر ۲۲۴ رأی مخالف اختیارات قانون گذاری به این شرح به ژنرال دوگل تفویض کرد:

"از تاریخ توشیح این قانون، بخاطر با زبانی سیرتتقی و تعالی ملت، دولت جمهوری فرانسه به مدت شش ماه، از طریق لویج قانونی اقدام به وضع قوانین خواهد کرد."

مدت یعنی (شش ماه) و محدوده موصرح (موارد ذکر شده در قانون) و شرط تصویب پس از سرآمدن مدت - در قانون تفویض اختیارات به دوگل و ماده واحده قانون اختیارات مصدق، مشا به بود. مضافا "به این که اختیارات قانون گذاری دوگل از محدوده قوانین عادی تجاوز می کرد و تجدیدنظر در قانون اساسی اکتبر ۱۹۴۶ را نیز شامل می شد.

دموکرات تر از یکی از پایه گذاران دموکراسی در جهان، و بقول فرنگی ها کاتولیک تر از پاپ - نمیتوان بود. شکی نیست که اعتراضات آن عده از نمایندگان دوره هفدهم مجلس شورای ملی به ضد دموکراتیک بودن لایحه اختیارات مصدق، بملاحظات سیاسی بوده است نه حقوقی.

مصدق دموکرات نبود زیرا بوسیله رفتار دوم مجلس هفدهم را منحل کرد. این ایراد شامل دونگته است که هر یک در خور بررسی است: شیوه رفتار دوم و انحلال مجلس.

علمای حقوقی درباری، با ستناد این که این شیوه، نظرخواهی در قانون اساسی پیش بینی نشده است، با هاهای بسیار و بسه کمک روزنامه نگاران وابسته آنرا، بعنوان یک اقدام ضد دموکراتیک، بشدت محکوم کردند و در دادگاه نظامی به این بها ته که "در قوانین وستن پارلمانی ایران سابقه نداشته، در ردیف موارد اتهام مصدق عنوان شد. تا آنجا که حتی محمدرضا شاه، وقتی در بهمن ۱۳۴۱ برای تصویب لویج ششگانه، به رفتار دوم متوسل شد، برای حفظ ظاهر ناگزیر اسم دیگری روی رفتار دوم گذاشت.

هیا هوگران مجلس هفدهم و وابستگان آن ها، اگر هم به طرفت های حقوق اساسی وارد نبودند، لاقلا قایل این واقعیت ساده را میتوانستند بدانند که هر چیزی در قانون اساسی ذکر نشده، الزاما مغایر آن نیست. بخصوص سال خوردگان آنها بیاد می آوردند که در آغاز عروج پهلوی، چه در سال ۱۳۰۲ که طرفداران سردار سپه سروصدای جمهوریخواهی ملت را بلند کرده بودند و چه در آبانماه ۱۳۰۴ که بسه خلع قاجاریه کمر بسته بودند، توصیه

سخنگویان مجلسی و مطبوعات آنها، توسل به رفتار دوم - برای تغییر چنند اصل قانون اساسی - بود.

دشتی در شام ۱۹ حمل (فروردین) ۱۳۰۳ شفق سرخ نوشت:

"رفتار دوم ثابت ترین حقوق ملت است. رفتار دوم حاکی از اراده ملت است از این روقوت آن از تمام قوانین موضوعه بیشتر است و از همین لحاظ است که وقتی میخواستند قانون اساسی یک مملکت را اجرا و تعدیل کنند، بوسیله رفتار دوم انجام میدهند."

و پس از اعلامیه ۱۳۰۳ سردار سپه: "به عموم ناس توصیه مینمایم عنوان جمهوری خواهی را موقوف دارند، که نغمه مخالفت با سلسله قاجاریه جمهوریخواهی را گرفت، در جلسه ۷ و ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی، که سرپرندگان سردار سپه

میخواستند به هر قیمتی هست، حتی با گذاشتن برق قانون اساسی، خلع قاجاریه و پادشاهی سردار سپه را جلب بیندازند، ملک الشعرا بهار، بعنوان نماینده اقلیت، پیشنهاد کرد که قاضی

شوند، برای احترام به قانون اساسی، به رفتار دوم توسل جویند. ولی دارو دسته نمایندگان طرفدار سردار سپه از جمله دارو، یا سائی، دست غیب - که عجله داشتند فی المجلس خلع قاجاریه و انتصاب سردار سپه به ریاست حکومت موقت

تصویب شود، در نطق های خود هر چنند رفتار دوم را ترتیب دموکراتیک شمردند ولی آنرا در موقعیت وقت، کارزائیدی قلمداد کردند.

بهر حال، نظرخواهی از موکل، که منشاء حق است، بجای نظرخواهی از وکیل و نماینده او، بحکم ساده ترین منطق نمیشود. و این حجت که چون در قانون اساسی پیش بینی نشده، پس مابرقانون اساسی است در ترازوی عقل و به معیار رست های دموکراتیک هیچ وزنی و اعتباری ندارد.

آرمانی ترین دموکراسی آنست که ملت، صاحب حق، مستقیما "حکومت کند. ولی از آنجا که عملا غیر ممکن است که هر بار اتخاذ تصمیمی برای اداره جامعه لازم می آید، همه مردم در محلی اجتماع کنند و نظر خود را براز نمایند، از میان خود کسی را انتخاب میکنند که به نمایندگی از آنها تصمیم بگیرند. شیوه آرمانی دموکراسی مستقیم که زان زاک روسو، خود آنرا تنها در ملتی متشکل از خدایان، قابل اجرا میداند، بسه علت اشکالات مادی متروک ماند. ولی ملت های دموکرات، بعنوان بهترین شیوه حکومت ممزوجی از دموکراسی مستقیم یا خالص، و دموکراسی با واسطه نمایندگان را، انتخاب کردند. ملت نمایندگان را بر میگزیند ولی در موارد عمده، حق تصمیم گیری را برای خود محفوظ میدارد. سنت دموکراتیک - در کشورهایی که ظن خودکامگی و تخطی از اصول حاکمیت ملی به هیچ وجه به آنها نمی رود - برای سن قرار داده شده و در دهه ها بر اعقیده عامه مردم ضروری بنماییده. رفتار دوم متوسل شوند، بدون اینکه حکم صریحی در قانون اساسی خود داشته باشند.

در انگلستان، ما در پارلمان تا ریسمدنیا، دولت برای پیوستن به بازار مشترک

بقیه از صفحه ۸

مصدق باز مصلوب

اروپا به فراندوم ۵ ژوئن ۱۹۷۵ متوسل شد.

درفرانسه قبل از آنکه شیوه فراندوم وارد قانون اساسی کنونی (۱۹۵۸) شود، دولت مکرر برای انقضاء جمهوری سوم، تصویب قانون اساسی تازه به فراندوم متوسل شد (۲۱ اکتبر ۱۹۴۵ - ۵ مه ۱۹۴۶ - ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶).

در ایالت لیا، دولت در تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۴۶ برای انتخاب بین رژیم سلطنتی یا جمهوری به فراندوم دست زد، در حالی که تصویب قانون اساسی ۱۹۴۸ فراندوم در هیچ متن اساسی وجود نداشت.

مصدق دموکرات نبود زیرا انحلال مجلس شورای ملی را اعلام کرد.

در اینجا باید به دو سؤال جواب بدهیم: - درجه شرايطی مصدق تصمیم به مراجعه به آراء عمومی برای انحلال مجلس گرفت؟ - آیا انحلال مجلس از طرف دولت است، فی نفسه یک عمل ضد دموکراسی بشمار میرود؟

محاكمه کنندگان مصدق انحلال مجلس را بعنوان یکی از موارد عمده اتهام او در ادعای نامآوردند و آنرا "اقدام بسرای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی" قلمداد کردند. آنها ما مور بودند که مصدق را بهر قیمتی هست محکوم کنند. خوب میدانستند که تنها جرم او آن چیزی است که در ادعای نامذکر نشده است. لازم بود که سرنوشتش - بقول خود او: "ما یه عبرت کسانی شود که ممکن است در آتیه درسرا سرخا ورمیانه، در صد گسیختن زنجیر بندگی و بردگی استعما برآیند."

لا اقل امروز که با انتشار رصدها سند و مدرک، از جمله نوشته های "وودهاوس" و "کرمیت روزولت" و اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس وسعت توطئه بسرای براندازی حکومت مصدق از سال ۱۳۳۱، بخوبی روشن شده است، تردیدی نمی ماند که اگر حتی قبیل از قضیه انحلال مجلس نیز بجنوح - مثلاً در واقع ۱۹ سفند ۳۱ - حکومت او را سا قط کرده بودند، به دلایل دیگری فی المثل دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه یا حذف سرود شاهنشاهی از برنا مراه دیو (موراد ۱۲۶۰۱۲۶۰۱۲۶۰)، به اقدام برای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن حکومت قانونی، محکومش میکردند.

ببینیم وضع مجلس هفدهم در آستانه انحلال چه بود.

در مجلس هفدهم، از ۸۰ نفر نمایندگان منتخب، اکثریتی - غالباً "منتخبب شهرستانها - با دولت مخالف بودند و اگر پس از عقب نشینی دربار، بدنبال قیام ۳۰ تیر ۳۱، به دولت رأی تمایل و اعتماد دادند، ناگزیر ویرا ثرفشا را فکار عمومی بود.

فکر سا قط کردن دولت مصدق که بخصوص از هنگام قطع رابطه سیاسی با انگلیس در مهر ماه ۳۱، قوت گرفته بود، بسرعت به یک توطئه سازمان یافته چند جهتیه

منجر شد. اسناد مدارک منتشره نشان می دهد که برنا مهربان انگلیسی کودتا، در عین تلاش برای کشاندن امریکسا به مشارکت در این کار، کوشش برای سا قط کردن دولت از طریق مجلس را در مرحله اول تقدم قرار داده بودند. در نتیجه، از طرق مختلف واسطه های گوناگون به جلب آن عده از نمایندگان، که مستقیماً وابسته به دربار نبودند، میکوشیدند.

آیت الله کاشانی - دکتر بقا ثنی - حاجی زاده که در آغاز از طرفداران دولت بودند، یکی بعد از دیگری به صف مخالفان کشانیده شدند. کار دولت به بن بست رسیده بود و مصدق در تیرماه، در برابر سر جمع نمایندگان، گفت که ناچار است برای تعیین تکلیف به آراء عمومی مراجعه کند.

روز ۲۲ تیرماه ۳۲ نمایندگان عضو فراکسیون ملی که ۲۷ نفر بودند، از نمایندگان مجلس استعفا کردند. عده ای دیگر از وکلا، نیز به تبعیت از آنان استعفا کردند، بطوریکه تعداد نمایندگان مستعفی به ۵۲ نفر رسید.

ولی از وکلای حاضر در تهران، ۲۲ نفر که به سرخستی به مخالفت با دولت کمر بسته بودند، از جمله دکتر بقا ثنی - حاجی زاده - مکی وقتا آبا دی، از استعفا خودداری کردند.

مصدق در برابر باریک دوراهی قرار گرفته بود و باید استعفا می کرد که این خواست استعمار خارجی و شرکای داخلی آن بود که سپهبدزاده و پیش نویس قسرا رداد کنسرسیوم را آماده داشتند با ۵۰۰ روز مرداد طی نطقی از زاده دیو، خطاب به ملت ایران، گفت که با وضع کنونی مجلس که جمعی استعفا داده اند و عده دیگری با دولت مخالفت می کنند تا زمان امور را بدست دولتی مطابق منافع و مطامع بیگانگان بدهند، کار مملکت به بن بست رسیده است و توضیح داد:

"... مجلس ها و دولت ها همه بخاطر مردم به وجود آمده اند نه مردم به خاطر آنها. وقتی مردم یکی از آنها را نخواهند می توانند در آن باب نظر خود را ابراز نکنند. در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از آراء مردم نیست... علیهذا دولت از خود مردم سؤال خواهد کرد که آیا با بقای مجلس بصورت فعلی تا آخر دوره آن موافق هستند که در این صورت دولت دیگری روی کار می آید که بتواتر این مجلس همکاری کند. و اگر با این دولت و نقشه هدف آن موافقت نمی کنید، برای انحلال آن بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواتر در آراء مین آمال ملت با دولت همکاری کند."

رفراندم در تهران و شهرستانها در تاریخ ۱۲ و ۱۹ مرداد ۳۲ انجام شد و علیرغم تحریم آن، آراء عمومی آیت الله بروجردی و آیت الله کاشانی، مردم با اکثریت حدود ۲ میلیون رأی موافق در مقابل کمتر از ۳۰۰ رأی مخالف، به انحلال مجلس رأی دادند. در حالی که تعداد شرکت کنندگان در انتخابات اوقات دو ارتقینیه پیش از آن هیچگاه از حدود یک میلیون ونیم تجاوز نکرده بود.

مصدق در اعلامیه ۲۵ مرداد ۳۲ انحلال مجلس را اعلام کرد:

"بنا بر آراء ملت ایران که بوسیله مراجع به آراء عمومی اظهار شده، بدین وسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام میگردد. انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، پس از اطلاع قانونسویان انتخابات و تقسیمات کشوری که بزودی انجام خواهد گرفت، بر طبق قانون اعلام خواهد شد."

این اعلامیه، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، بعنوان یکی از مدارک اصلی جرم در دادگاه نظامی، عنوان شد.

در ادعای ناممه دادستان میخوانیم:

"قبل از بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۳۲، متهم از زینگاه علی حضرت هما یون شاهنشاهی استعفا می نماید که بمناسبت انحلال مجلس ذات ملوکانه فرمان انتخاب دوره هفدهم تقنینیه را صادر فرمایند که مفهوم این استعفا تا قید ضمنی انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی از طرف شاهنشاهی بوده است. با وجود این که استعفا ای او مسکوت می ماند و با اینکه مدور فرمان انحلال از صلاحیت شخص پادشاه می باشد، پس از آن که از صدور فرمان خود را جای پادشاه قرار داده و فرمان انحلال صادر کرده که این عمل تنها برای مخالفت با قانون اساسی و حکومت مشروطه کافی و دلیلیست مجرمت است..."

با یاد دید که نقش انحلال مجلس در حکومت پارلمانی چیست و تصمیم دربار به آن چگونه تا ذمیشود و در آن چه مخالفتی با حکومت مشروطه نهفته است؟

در سیستم دموکراسی پارلمانی ممکن است زمانی برسد که قوه اجرائیه بر سر موضوعی، با اکثریت قوه مقننه اختلاف نظر پیدا کند و این اتفاقا در سرده مردم، یعنی صاحبان حقیقی حق حاکمیت، در موضوع مورد اختلاف، با اکثریت نمایندگان منتخب خود هم عقیده نیستند و مصالح خود را با نظر دولت منطبق می بینند. در این صورت، دولت حاکمان اصلی را به داد و در میخوانند که اگر با نظر دولت موافقت می نمایند نمایندگان دیگری را انتخاب کنند و اگر نه به همان نمایندگان رأی بدهند تا دولت کناره برد و یا تمکین کند.

نظر مصدق در این باب را، در کناره نظریکی از بزرگترین متخصصان علوم سیاسی قرن اخیر، استاد فقید ژرژ بوردو - قرار میدهم:

مصدق در دادگاه نظامی:

"رفراندم انحلال مجلس نه تنها یک عمل خلاف قانون اساسی نبود که مرا متهم به تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی کنند، بلکه بدون شک و تردید عملی بود در صلاح مملکت و تقویت رژیم مشروطیت"

ژرژ بوردو:

"در مقابل وزنه مسئولیتی که بردوش قوه مجریه قرار دارد، نمایان مهم است که دولت وسیله ای در دست داشته باشد که از رفتن زیر بار آن نجات یابد. این وسیله حق انحلال است که اگر وجود نداشته باشد، پارلمان تا ریس واقع وجود نخواهد داشت. تنها این وسیله است که به دولت اجازه میدهد چیزی جز یک ماورا جرایمی را نداشته باشد. در نتیجه، مسألات قوای مجریه و مقننه را حفظ میکنند حق انحلال پارلمان بوسیله دولت، مهربانه سیاسی"

پارلمان تا ریس است... معمولاً دولت در صورت اختلاف با پارلمان یا تسلیم میشود یا کناره بر میورد، ولی اتفاق می افتد که سیاستی را که میخواهد دنبال کند، به منافع ملت انطباق دارد هر چند به مخالفت اکثریت پارلمان روبرو شده است. در این صورت از رئیس مملکت می خواهد که پارلمان را منحل کند. در این وضع، رأی دهندگان هستند که اختلاف بین دولت و اکثریت پارلمان را داری میکنند. با این ملاحظه است که انحلال تنها در صورتی که پارلمان تیک است (۲) پس، نه انحلال مجلس عملی ضد دموکراسی است و نه شیوه فراندوم برای آگاهی از آراء مردم، یعنی صاحبان اصلی حق حاکمیت.

میماند ایراد ادعای نام نویسان دادگاه نظامی که: انحلال از صلاحیت شخص پادشاه است و دورا اعلامیه انحلال از جانب رئیس دولت مخالفت قانون اساسی و حکومت مشروطه است.

انحلال مجلس در قانون اساسی ۱۲۸۵، به تقلید از قانون اساسی کشورهای دموکراسی، موضوع اصل چهارم و هشتم قرار گرفته بود که این حق را البته محجوبانته و با تشریفات و شرایط خاصی - به دولت میداد. ولی مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸ که بعقل خاصی تشکیل شد، حق انحلال را از دولت مستئول سلب کرد و به پادشاه و قانونا غیر مستئول داد (علی حضرت همسایون شاهنشاهی میخواستند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را، جداگانه یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نمایند).

برای درک موجبات این قاعده جدید، که قانون اساسی را از جوهر حیات خالی کرد، باید در دوره های دوره پنجم مجلس شورای ملی و وزمه لغاء امتیاز نفست جنوب، و بخصوص نطق معروف مهندس رضوی در جلسه ۲ آذر ۱۳۲۷ در مخالفت با برنامهدولت ساعد، را با ردیگر مطالعه کرد. از این موضوع که فعلاً خارج از بحث ما ست میگذریم.

مصدق در برابر آراء مردم که در اختلاف بین دولت و مجلس هفدهم داری کرده و با رأی خود انحلال مجلس و تشکیل مجلس دیگری را خواسته بودند - چه باید میکرد؟ بر منتقدان صبح ۲۵ مرداد ۳۲، که اعلامیه انحلال مجلس را از رادیو شنیدند، و احتمالاً "ایراد کردند که چرا فرمان شاه ما در نشده است، ایرادی وارد نیست. ولی از محاکمه بعد، دانستند که مصدق به دستور همان قانون اساسی مسخ شده از شاه تقاضای صدور فرمان انحلال مجلس را کرده است.

نه مصدق و نه آنها، از طرح های براندازی "چکه" و "آژاکس" اطلاعی نداشتند، از جلسه ۲۵ ژوئن ۱۹۵۲ (۴ تیرماه ۳۲) در دفتر جانا فوستر دلس، که گفته بود "پس ما اینطور از دست مصدق دیوانه خلاص میشویم" (۲) نیز بی خبر بودند. آنها نمی توانستند بدانند که "کرمیت روزولت" دو هفته پیش از آن تاریخ (۱۰ مرداد ۳۲)، روی نیمکت عقب اتوموبیلی، با شاه ملاقات کرده و جزئیات کودتا را با هم مطالعه کرده اند. با بقول مرحوم محمد رضا شاه، "با همه بررسی اوضاع پرده خندان (۴) ولی برای آنها و بسیاری از افراد بالغان آن دوره، هوش و ضمیر روشن فوق العاده ای لازم نبود که تشخیص بدهند شاه و ۲۲ نماینده مخالف مجلس و سازمان های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا، در یک جبهه متحد و رودر روی دولت و ملتین قرار داشتند.

البته بودند کسانی که اعتقاد داشتند که مردم ایران آماده دموکراسی نیستند و لازم است دست پر قدرتی سرنوشت آنان را همچنان بدست داشته باشد که رفاه تسعی تحت سلطه و در سایه حمایت یک دولتست خارجی را بر تحمل سختی های مبارزه استقلال طلبی ترجیح میدادند که از دخالت بیگانان در امور مملکت احساس نا را حتی وخالت و حقارتی نمی کردند - که زور شنیدن از زبردست و زور گفتن بسه زبردست روال عادی و مطلوب زندگی شان بود...

این ها به کناره ما آن اکثریتی که سیاست ملی دولت را تا بیید کرده و بسه انحلال مجلس هفدهم رأی داده بودند، چه میشدند؟ مصدق جواب آنها را چه میداد؟

شکست نظامیان

در دادگاه نظامی

بقیه از صفحه ۱

سلطنت آبا با زقصرهای دوران قاجاریه است که آن را هم مثل عشرت آبا دبسه پادگان نظامی تبدیل کرده اند ولی عمارت کلاه فرنگی و تالار آئینه سلطنت آبا نسبت به عشرت آبا دسامتترو تمیزترباقی مانده است. همین تالار آئینه که تالارنسیتا " بزرگی است برای تشکیل دادگاه در نظر گرفته شده بود. از جلوی درب بزرگ باغ که به خیابان سلطنت آبا دبا زمی شود تا جلوی عمارت کلاه فرنگی که در عمق باغ واقع است سربازان مسلح خط سیر را مشخص می کردند. در راه هروهای تنگ و بیساریک داخل عمارت، با ردیگرگارت های ماریا واری کردند و بالاخره به تالار آئینه وارد شدیم که در قسمت بالای آن جایگاه هیئت دادستان، در سمت راست جایگاه دادستان و در قسمت پائین به ترتیب جایگاه متهمین و وکلای مدافع، خبرنگاران داخلی و خارجی و تماشاگران تعبیه شده بود.

ساعت ۲ و چهل و پنج دقیقه، سرتیب ریاحی رئیس ستاد ارتش "متهم ردیف ۲" در حالی که کت و شلوار تیره رنگی بتن داشت و کما ملا" تمیز و مرتب بنظر می رسید با تفاق وکلای مدافع خود از دریا تالار وارد شد و در نیمکت متهمین قرار گرفت. سکوت کامل بر فضای تالار حکم فرما بود و فقط سروصدای دوربین های فیلمبرداری و عکاسی بگوش میرسید.

ده دقیقه بعد، از در ورودی پشت جایگاه ابتدا سرتیب آزموده دادستان ارتش داخل شد و بر کرسی دادستانی جلوس کرد. سپس سرلشکر مقبلی رئیس و سایر اعضای دادگاه (سرتیب افشارپور، سرتیب خزاعی، سرتیب شیروانی و سرتیب تیمور بختیار) بدون آمدن حاضران بسه احترام برخاستند. رئیس که قدم متوسط و سراسر داشت از آن نشستند و دولی هنوز از دکتر مصدق خبری نبود.

بلالان صلیح و پچ دربین خبرنگاران شروع شد که لابد با بد منتظر خبری غیرعادی ما ننند امتناع متهم از حضور در دادگاه بود چون سابقه نداشت که هیئت دادستان قبل از متهم و وکیل مدافع او در جلسه دادگاه حاضر شوند.

اما در همین اثناء ناگهان "فلاش" دوربین های عکاسی از انتهای تالار برق زد و وقتی به عقب برگشتیم دکتر مصدق را دیدیم که بحالت ضعف و به زحمت وارد جلسه می شد. یک سرهنگ " که بعد دستیم سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع اوست " زیر بغلش را گرفته بود. دکتر مصدق رب دوشا میر برک خاکی رنگی بتن داشت و روی آن هم یک مانتوی بیسره پوشیده بود. سرش روی سینه اش خم شده بود و چنان بنظر می رسید که اگر سرهنگ زیر بغلش را رها کند نقش زمین خواهد شد. هنگامی که عکاسان و فیلمبرداران به طرف او هجوم بردند صدای خسته ای گفت: " بگریید... از متهم عکس

دا شتیم، عکس العمل های او غیر منتظره نبود.

دکتر مصدق در راه بازی های غافلگیرانه دستی چیره داشت. در دوره شانزدهم، روزی قرار بود برای پاسخ به استیضاح قللیت به مجلس بیاید. آن روز در داخل و خارج پارلمان ازدحام عظیمی بود. در تمام لژهای تالارها رستان، لژ مطبوعات، لژ دبیران تیک و لژ تماشاگران جمعیت موج می زد. کسانی که با زحمت زیاد خود را به داخل تالار رسانیده بودند برای آن که جایی پیدا کنند و صحنه نبرد را ببینند نخست وزیر و مخالفانش بهتر بینند از سروکله یکدیگر بالا می رفتند به نحوی که یکی از سکوها با صدای مهیبی شکست و عده ای رویهم غلتیدند. این ازدحام از یک سو فضای عصبی مجلس از سوی دیگر، ماء مورین ااداره زرسی و مسئولان امور انتظامی را سخت نگران می کرد ولی هیچ راهی برای گاستن از فشار و ازدحام جمعیت مشتاق و هیجان زده وجود نداشت. در این هنگام ناگهان خیردا دندکه دکتر مصدق در بیرون مجلس نطق می کند!

خبر، ما عقه آسا اثر گذار شد اما کسی آن را باور نمی کرد. همه گمان می بردند این خبر را ماء مورین ااداره زرسی ساخته اند تا جمعیت را از داخل تالار پارلمان بیرون بکشند. همه بیم داشتند که اگر بجنبند جایشان را از دست بدهند. با این حال، رفتن رفته خبر قوت گرفت و عده ای بیرون رفتند و مجلس خلوت شد. مرحوم عبدالرحمن فرامرز که برای انجام کاری از جلسه بیرون رفته بود در همین وقت بازگشت و دید آن ازدحام خبری نیست. با تعجب پرسید: این ها کجا رفتند؟

به او گفتند که خبر داده اند نخست وزیر جلوی مجلس نطق میکنند و جمعیت بسرای شنیدن نطق او خارج شد. فرامرز بسه صدای بلند، غش غش خندید و گفت: "عجب حقه قشنگی سوار کرده اند... به عقل شیطان هم نمی رسید که چنین کلکی بزنند!" اما کلکی در کار نبود. خبر حقیقت داشت. دکتر مصدق به جای آن که برای پاسخ گفتن به استیضاح در مجلس حاضر شود، جلوی مجلس به میان جمعیت رفته بود و بسرای مردم نطق می کرد!

و همان جا بود که مصدق جمله معروف خود را بیان کرد: " مجلس اینجا است... هر جا

ملت با شدمجلس آنجا است!" ما که این با زبانی غافلگیرکننده را از دکتر مصدق دیده بودیم طبعاً انتظار داشتیم دادگاه نظامی را نیز بسا عکس العمل های ویژه خود غافلگیر کند. همینطور هم شد. در ساعت ها و روزهای بعد، دیگر دادگاه نظامی نبود که مصدق را محاکمه می کرد. مصدق بود که دادگاه نظامی را به "دادگاه تاریخ" تبدیل کرده و استکارا در آن را بدست گرفته بود. تا کشیک مصدق این بود که دادگاه نظامی وبخصوص دادستان آن را استهزاء کند و در حال سر بسر گذاشتن با این "دادگاه"، صدای خود را به خارج دادگاه و در نهایت ا مریگوش تاریخ برساند.

سرتیب آزموده، دادستان ارتش، سردی که میبایستی در دادگاه نظامی با مصدق دست و پنجه نرم کند، خیلی زود متوجه این تاکتیک شد. پس از آن که دکتر مصدق خود را "نخست وزیر قانونی" معرفی کرد و بعنوان اعتراض به صلاحیت دادگاه، از اینجا وارد شد که: " اگر من میگویم سیاست خارجی در این کار محاکمه دست دارد... "

آزموده از زحمت صحبت خواست و گفت: " در این جلسه دادرسی پرونده آقاسی دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیب ریاحی، متاع سفاهه ملاحظه میشود که اولاً خبرنگاران محترم چرا بدو عکاسان رعایت نمی فرمایند که این محل، محل دادرسی است نه صحنه تئاترونمایش. صدای دوربین های آنها ونوردستگاه های آنها بطور قطع دادستان ارتش را از آنجا موظف خطیری که دارد بازمیدارد. به همین مناسبت از تیمسار ریاحی است دادگاه متقاضی رعایت نظم را فرموده و تذکر لازم را بدهند و از اعمال خلاف قانون جلوگیری کنند... " با این اظهار، دادستان ارتش میخواست رئیس دادگاه را متوجه کند که اگر دادگاه نظامی به دادگاه سیاسی تبدیل شود "متهم" میدان ما نورنا محدودی در اختیار خواهد داشت و اینکار عمل از دست نظام میمان بدرمیروید. ما بنظر میرسد که از جای دیگری به رئیس دادگاه سفارش شده است ظواهر مرا حفظ کنید چون گزارش محاکمه در سراسر جهان انعکاس پیدا می کرد و حکومت وقت نمی خواست تصویر خشنی از خود، در جریان محاکمه مصدق ارائه دهد...

بقیه از صفحه ۷

ایران گیت آواز پایش

ایران - نصب شده است، ایران را در تولید جنگ افزارهایی چون انواع موشک های ساد، خمپاره و نارنجک تقریباً خودکفا کرده است. اما البته نباید فراموش کرد که کردلان فسر و سلاحه مواد منفجره و قطعات یدکی و لوازم دیگر این کارخانه را منطماً بسه آیت الله ها ترسانند، هر دو دستگا بسه زودی بصورت آهن باره های درخواهند آمد.

یک روزنا منویس آلمانی (بورکن روت) که در اوت ۱۹۸۶ در یکی از جلسیات دیدار سعید برادران نماینده سیاه با سداران با مدیران شرکت فریتزر - وزیر در شهرگشتم حضور داشت، گزارشی می دهد:

در سراسر آوازگفتگو، سعید برادران از مدیران اسلحه سازی می خواهد تا مهندسانی برای تعمیر موشک های تا و به سراسر ایران بفرستند. مهندس ما فرود آمد.

مستول معاملات با ایران در شرکت فریتزر - وزیر در سراسر ایران

می گوید: - برای تعمیر این موشک ها با مهندسان اسرائیلی برای بتکان بفرستیم.

سعید برادران می پرسد: در این کنار اجبار هست؟

- مهندس لدر می گوید: بله، چون مهندسان ما تکنیک این موشک ها را نمی شناسند و یکی دیگر از نمایندگان شرکت حاضر در جلسه، گونتر لنهاوز، به سعید برادران میگوید:

" رئیس مجلس تا بسهرین روابط را با اسرائیل دارد.

این جلسه با توافقی و مضاء قرار دادهای تازه در خرید انواع تجهیزات به بیان می رسد و حاضران در جلسه به تفاق سعید برادران، نماینده داره تسلیحات سیا به سداران انقلاب اسلامی، بسرای سرفنا هاربه سوی یکی از مجلن ترین رستوران های شهرگشتم بسه راه می آتند. روزنا منویس آلمانی بسه گزارشی خود را چنین بیان می دهد:

" سعید برادران، مهندس ما فرود آمد (به آلمانی گفت: - آرزو کنیم که حکم زودی تمام شود."

با این

بقیه از صفحه ۱

عبدالرحمن الکوکی یکی از متفکران غرب در قرن نوزدهم کتابی دارد بنام "طبایع الاستبداد" و در فصلی از این کتاب شرح می دهد که چه طور حکمران مستبد با هدیه کردن جزئی ناچیزی از آنچه به زور از مردم گرفته است آن ها را به دعا گوئی و امیدارد. کواکی می نویسد:

"از شگفتی های اینست که مردم در مواردی حاکم مستبد را ستایش می کنند و پشتیبان قدرت سرکوبگرانه او می آیند. حاکم مستبد آنها را در بند استبداد سیر می کند و آنان قدرت او را می ستایند و آنها را به دنائت و پستی می کشاند و آنان عظمت او را تحسین می کنند. و آنها را میچا پسند و آنان شکرگزارند چون خونشان را ریخته و از زندگی محرومشان نکرده است. او آنها را بجان هم می اندازد و آنها را بی مهرت و تردستی و آفرین می گویند. وقتی حاکم مستبد از ثروت آنها و لخرچی می کند می گویند دست و دل با زاست. وقتی آنها را بدون زجر و شکنجه میکشد و را رحیم و دلسوز می شمارند. وقتی آنها را در معرض خطری مرگبار قرار میدهد عموماً "زبیم مجازات سر تسلیم فرود می آورند و اگر سر عده بی زبان به اعتراض بگشایند دیگران به معارضه با آنها بر می خیزند و چون بنظر میرسد که ازین جسارت خشمگینند. خلاصه این که در زیر سلطه استبداد دهم سواره مردمانی پیدا میشوند که از ترسشان سر خود را میبرند!"

در ادامه این تحلیل، کواکی نتیجه میگیرد که این ترس مخلوق جهل است و اگر جهل از میان برود ترس هم زایل می شود و وضع تغییر میکند. حالتی که ما اکنون در رابطه گروهی از مردم استبداد آیت الله خمینی و حکومت استبدادی او می بینیم تصویر مجسمی است از نظریه کواکی.

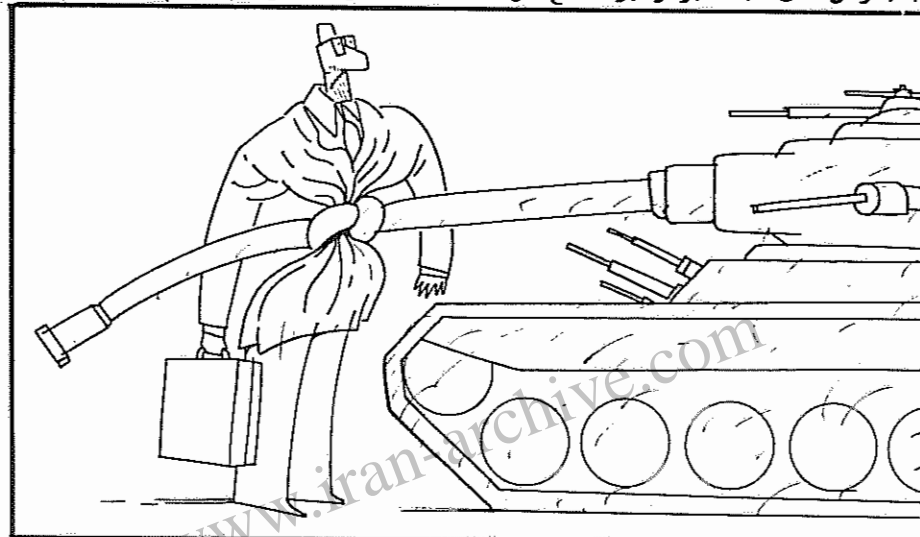
همینقدر که حکومت گشت ثار الله را جمع کند و زنان را بیخا طران که دو تا رموشان از زیر چادر بیرون آمده است به زندان اوین نکشاند، این گروه از مردم آن را لطف بزرگی در حق ملت و شایسته بسی سپاس و شادمانی می دانند. همینقدر که زن و مرد را در کوچه و خیابان به رگبار

فرهنگ شیخ استبداد

مسلسل نبینند و اجسادشان را در جاله های بزرگ تلمبا رنگند و تعبیر به نهانست بزرگوار و گذشت و اغماض دولت می کنند. همینقدر که بتوانند بعد از ساعت هفت انتظار کشیدن و از سپیده دمان در صفا ایستادن و نوبت گرفتن یک پاکت سیگار یا یک قالب کره و یک قطعه مرغ یخ زده بدست آورند و نشوند که "سهمیه تمام شد" بنظر آنها دلیل بر معجزه اقتصادی و نهایت کفایت دولت است. همینقدر که بمباران های شبانه بر سر شهرها قطع شود

کی میتوانست جلوی شما را بگیرد؟ همینقدر که تصمیم به چنین کاری نگرفته اید معلوم میکنند شما آدم خوبی هستید و حقان برگردن من و خانواده ام مسلم است و من وظیفه دارم دست شما را ببوسم!

مردمی که با فرهنگ استبداد دخی کرده باشند چنین اند. قسوت، شقاوت، زورگوئی، بی منطقی، قانوشکنی، پرونده سازی، دروغگوئی، مردم آزاری و بیدادگری بنظر این مردم جزو مسلمات و



بفتوای ایشان با پدید آمدن هفتاد مرتبه شکرگفت، چرا که در غیر این صورت کفران نعمت میشود! در سالها قبل از انقلاب، اهل ذوق مضمونی ساخته بودند که یکی به یاسبانی گفت: سرکار آژان، اجازه بدهید من دست شما را ببوسم. یاسبان پرسید چرا؟ گفت برای این که شما انسان شریف بزرگوار و هستی و حق بزرگی برگردن من و خانواده من دارید. یاسبان گفت: اما من شما را نمی شناسم و کاری برای شما نکرده ام. آن شخص گفت: چرا، سرکار اگر آمده می کردید که "باتون" خودتان را در هر چه نسه بدتر من بتیای تیدویا دو کلمه گزارش آنچنانی مرا بجایی بفرستید که عرب نبی انداخت

حقوق بدیهی حکومت است. بنا بر این حکومت اگر جزئی تخفیفی قائل شود مثلاً اگر مخالفان خود را به جای آن که با شکنجه بکشند آن ها را بطور معمولی اعدام کرد یا آنقدر در گوشه زندان نگاهشان داشت تا همانجا بیوسند و بمیرند این دلیل بر کرامت و شفقت اوست و بدین خاطر باید مورد ستایش قرار گیرد!

همچو حالتی بقول عبدالرحمن الکوکی مردن از ترس مرگ و معلول جهل اشخاص نسبت به حقوق انسانی و شرف آزاده ماندن و آزا دزیستن است.

هیچ ملت آزاده و زنده ای نباید خود را زندانی این فرهنگ قبیح استبدادی کند و زندان خود را بستاند.

بقیه از صفحه ۹

مصدق باز مصلوب

به چه نحوی با پدید آمدن حاکم آنها را به اجرا درمی آورد؟ از توسل به جدیجان قانون اساسی هم نتیجه ای نگرفته بود، زیرا شاه که در جهت خلاف اراده ابراز شده مردم، برای براندازی دولت با بیگانگان همداستان شده بود، زیرا باراراده رای دهندگان و انحلال مجلس نمیرفت و بسا شکست کودتای ۲۵ مرداد، طبق برنامه، از کشور خارج شده بود.

واقعاً "مصدق جز آنچه کرده باید میکرد؟ در چنین شرایطی، متهم کردن مصدق به زیر پا گذاشتن قانون اساسی و اقدام برای برهم زدن اساس حکومت مشروطه، نوعی بی عصمتی بود که تنها از عهده آن قاضیان آن دادگاه های نظمی برمی آمد.

امروز هم هستند جماعتی که در احیای آن مشروطه و "آن قانون اساسی"، نفعی ندارند و مصدق را بعنوان مظهر طرز تفکری در جهت خلاف آمال و آرزوهای خود، به صد عیب متهم میدارند. ولی همداستایی معمولاً نه افراد مورد اشاره در آغاز سخن، با این جماعت و مهر ضد مومکران تیسک و قانون شکن، بر یکی از دمکرات ترین چهره های مشروطیت ایران زدن، مایه تاءسف بسیار است، زیرا آنها حتی است که به خرد خود و به قاضی تاریخ روا میدارند.

۱ - R. COTTAM: NATIONALISM IN IRAN P. 277

به نقل با ختم از کتاب زندگی سیاسی

مصدق نوشته فوا درو حانی - ص ۳۲۶
 ۲ - GEORGES BURDEAU : INSTITUTIONS POLITIQUES P. 166
 ۳ - K. ROUSELEVELT : COUNTERCOUP P. 126
 به نقل از کتاب زندگی سیاسی مصدق، نوشته فوا درو حانی ص ۴۳۱
 ۴ - محمدرضا شاه: پاسخ به تاریخ چاپ دوم ص ۷۳



سهند

آدرس

SHARIFI R.

B.P. 1006-16

75761 PARIS CEDEX 16



نشانی:



QYAM IRAN
 C/O C.B.
 17, bd RASPAIL
 75007 PARIS
 FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد